

زبان فارسی و کوشش های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸
صفحات ۱۶۵-۱۹۷

یافته‌هایی تازه از زندگی و آثار ملا میرقاری گیلانی براساس نسخه‌های خطی آثار وی و دیگران

محمدهادی فلاحتی زنده‌دل^۱

دکتر محمدتقی آذرمینا^۲

دکتر رضا سمیع‌زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

چکیده

شناخت چهره‌های فرهنگی و ارج نهادن به آنها، ارج نهادن به فرهنگ و دانش است. یکی از دانشی‌مردان گمنام تاریخ ایران ملا میرقاری گیلانی است. وی در دوره صفوی می‌زیست و ظاهراً در روزگار خود نیز «قدر ندید و بر صدر نشست». با جست‌وجو در آثار پیشینیان، با چهره‌ای دوگانه از ملا میرقاری گیلانی مواجه می‌شویم. برخی او را از خاندان بلیانی می‌دانند و عده‌ای نیز قائل به چنین انتسابی نیستند. بعضی معتقدند که او پدر زنی تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۴۲ ق)، صاحب *عرفات‌العاشقین* است. وی صاحب چهل و دو اثر در موضوعات مختلف مانند قرائت قرآن، ترسل و نامه‌نگاری، لغت، نجوم و ... است. برخی آثار وی به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌گردد. در این مقاله تلاش می‌کنیم نخست اشتباه‌های برخی پژوهندگان درباره تاریخ ولادت و وفات ملا میرقاری گیلانی، درهم‌آمیختگی دو چهره همنام، تاریخ تألیف آثار وی و ... را برطرف سازیم و سپس بر پایه آثار وی - که جملگی نسخه‌های خطی هستند، جز *انیس‌العاقلین* - به نگارش زندگی‌نامه دیگری برای وی دست یازیم.

واژگان کلیدی: ملا میرقاری گیلانی، نسخه خطی، نامه، دست‌ورنامه‌نگاری

✉ falahati4@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۲ و ۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

مقدمه

ملاً میرقاری گیلانی از نویسندگان و دانشمندان گمنام ایران است که استحقاق شناخته‌شدن دارد. این مقاله چهار بخش دارد. بخش اول، یافته‌هایی است که از آثار دیگران گردآوری شده. این آثار شامل کتاب‌های تذکره، تاریخ ادبیات، فهرست نسخه‌های خطی، زندگی‌نامه مشاهیر و مجموعه‌نامه‌هاست. بخش دوم، نظر مصحح *انیس‌العقلین* درباره‌ی ملاً میرقاری گیلانی است. کتاب *انیس‌العقلین* این اقبال را داشت که سه بار تصحیح شود؛ بار اول، نازیلا ابویی مهریزی، در ۱۳۸۷، آن را با دو نسخه‌ای که شناسایی کرده بود تصحیح کرد. سپس، نسخه‌ای دیگر را شناسایی و آن را با دو نسخه‌ی قبل مقابله و در ۱۳۹۴ چاپ کرد. کتاب وی چهار قسمت دارد: مقدمه‌ای در شناخت ملاً میرقاری گیلانی و آثار وی، معرفی *انیس‌العقلین* و نسخه‌های خطی آن و بررسی ویژگی‌های سبکی اثر؛ متن تصحیح‌شده؛ توضیحات و تعلیقات مربوط به متن *انیس‌العقلین*؛ فهرست‌های اثر. بار دوم، طیبه آذری‌نیا در ۱۳۸۸ با راهنمایی علی‌محمد پشت‌دار از تصحیح اثر به‌عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دفاع کرد. پشت‌دار، در ۱۳۹۵ *انیس‌العقلین* را در ۳۰۰ نسخه چاپ کرد. بار سوم، فاطمه آقایی خاندانقلی در ۱۳۸۸ این اثر را تصحیح کرد. در این مقاله، روی سخن ما با تصحیح نازیلا ابویی مهریزی است؛ زیرا تلاش برای به دست آوردن نسخه‌ای از کتاب *انیس‌العقلین* تصحیح پشت‌دار بی‌ثمر ماند. در مقاله‌ی مشترک آذری‌نیا و پشت‌دار، همانند مقدمه‌ی کار فاطمه آقایی سخن تازه‌ای درباره‌ی زندگی ملاً میرقاری گیلانی یافت.

عنوان بخش سوم مقاله، ملاً میرقاری گیلانی در آئینه‌ی آثارش است. در این بخش به کتاب‌های *انیس‌العقلین*، *مطالب‌العشاق*، *صحایف‌الاحباب*، *دستور نامه‌نگاری*، *لوازم‌الانشاء* و چند مجموعه‌نامه که نام‌های ملاً میرقاری به عنوان نمونه در آنها درج شده بود، استناد کرده‌ایم. در این آثار به نکاتی از زندگی ملاً میرقاری اشاره شده بود و می‌توانست گوشه‌هایی از زندگی وی را برای ما روشن کند. این نکات استخراج و ثبت شد. سپس با اتکا به مطالب گردآوری‌شده، سخنان دیگر پژوهندگان نقد و بررسی شد. در بخش چهارم، نتیجه‌ی کاوش در نسخه‌های خطی به اختصار ارائه شده‌است.

۱- یافته‌هایی از آثار دیگران درباره مولانا میرقاری / ملا میرقاری گیلانی

۱-۱- عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین / تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی

مؤلف *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۱۷)، در مقدمه اثرش در شرح حال خود می‌گوید: «مجملاً، آدم وجودم از پهلوی حوای قضا همچو حوای از پهلوی آدم در عصر چهارشنبه ۳ محرم سنه ۹۷۳ به عرصه ظهور تاخت ...». پیش از تولد محمد اوحدی، پدرش در دیار هند از دنیا رفته بود. وی زیر نظر مادرش در اصفهان بالید و در کودکی در مدرسه‌ای که به دستور شاه تهماسب (۹۱۹-۹۸۴ق) برای تعلیم کودکان یتیم صحیح‌النسب تأسیس شده بود، تحصیل کرد (همان: ۱۹). در دوازده سالگی مادرش را از دست داد. به یزد، نزد اقوامش رفت اما پس از یک سال دوباره به اصفهان بازگشت. در شانزده سالگی به شیراز رفت و چهار سال در آنجا ماند. در همین دوره چهارساله نزد «مولانا میرقاری» که عمزاد پدر و شوهر عمه اوست و البته شخصی دانشمند، آموزش دید. مولانا میرقاری چون پسر نداشت، قصد داشت تقی‌الدین را به دامادی برگزیند، اما وی می‌خواست مجرد بماند. وی در بیست سالگی از شیراز خارج می‌شود و این اتفاق در سال ۹۹۵ق است (همان: ۲۶).

از بقیه شرح احوال تقی‌الدین که کجا رفت و چه‌ها کرد - چون ارتباطی به موضوع سخن ما ندارد - صرف نظر می‌کنیم. وی در آستانه پنجاه سالگی، مقدمه *عرفات‌العاشقین* را نوشت. وی این اثر را در ۱۰۲۲ق شروع کرد و ۱۰۲۴ق به اتمام رساند.

باید یادآور شویم که بین تاریخ ۹۷۳ق که محمد اوحدی آن را تاریخ ولادتش می‌داند با دیگر تاریخ‌هایی که در مقدمه اثر ذکر می‌کند، دو سال اختلاف دیده می‌شود. اگر وی در ۹۷۳ق زاده شده باشد، در سال وفات شاه تهماسب (۹۸۴ق) باید یازده ساله باشد نه هشت و نه ساله. تقی‌الدین از شانزده تا بیست سالگی در شیراز بود. طبق تاریخ تولدی که خود ارائه می‌کند، اقامت او باید ۹۸۹ تا ۹۹۳ق باشد، حال آنکه وی تصریح می‌کند در پایان بیست سالگی شیراز را ترک کرده و آن مصادف با ۹۹۵ق است. به هر حال، چند نکته در سخنان تقی‌الدین محمد اوحدی حائز اهمیت است:

- محمد اوحدی بلیانی فقط یک بار لفظ «مولانا میرقاری» را در اثرش، *عرفات‌العاشقین* و

عرصات‌العارفین، به کار برده است نه ملا میرقاری.

- مولانا میرقاری مذکور، پسوند گیلانی و یا چیز دیگری ندارد.

- مولانا میرقاری مذکور، با مؤلف اثر خویشاوند است. عمزاد پدر و شوهر عمه اوست.
- مولانا میرقاری مذکور، فرزند دختری دارد.
- مولانا میرقاری مذکور، تا سال ۹۹۳^(۱) / ۹۹۵ فرزند پسری ندارد.
- مولانا میرقاری مذکور، قصد دارد، نویسنده اثر را به دامادی خود برگزیند.
- محمد اوحدی قصد ازدواج ندارد و به این ازدواج تن در نمی‌دهد.
- از افلاس و تنهایی مولانا میرقاری سخنی به میان نیامده است.
- از هیچ‌یک از آثار مولانا میرقاری سخنی به میان نیامده است.
- به شاعر بودن مولانا میرقاری اشاره نشده است.

۱-۲- الذریعه الى تصانیف الشیعه / العلامة الشیخ آقابزرگ الطهرانی

شیخ آقابزرگ تهرانی در «ذریعه» و «طبقات اعلام شیعه»، از ملّا میرقاری گیلانی نام می‌برد. در ذریعه ذیل مدخل‌های «زبده الحقایق» (آقابزرگ، ۱۹۸۳م، ج ۱۲: ۲۴)، «شرح الأوراد الفتیحه» (همان، ج ۱۳: ۱۱۶)، «لوازم الانشاء» (همان، ج ۱۸: ۳۵۷)، «مطالب العشاق» (همان، ج ۲۱: ۱۳۹) و «مکتوب ملّا میرقاری» (همان، ج ۲۲: ۱۷۴) از ملّا میرقاری با صفات نسبی کوکبی، گیلانی، کوکی و کاشانی یاد می‌کند. در طبقات نیز به اختصار وی را چنین معرفی می‌کند؛ «ملّا میر القاری الکوکه‌ای الگیلانی الکاشانی: له «زبده الحقائق» (ذ ۱۲۲ق ۱۴۳) ألفه سنه الألف لخان احمد (ص ۳۲) و له «شرح نصاب» نسخه فی المکتبه المركزيه لجامعه طهران (ف ۱۳ ص ۱۹-۳۱۱۶) ذکر فیها اسماء اثنین و اربعین من تألیفاته فی الادب و الفلسفه و الرياضیات و النجوم فیها تواریخ سنوات ۱۵ و ۱۰۱۶ ذکرنا بعضها فی (ذ ۲۱۲ق ۴۳۲۳) و طبع عبد الحسین نوائی مکتوبه لخان احمد و جوابه فی مجموعه اسناد شاه طهماسب ۱۰۷-۱۰۹» (آقابزرگ: ۲۰۰۹: ۶۰۴).

چند نکته در سخنان شیخ آقابزرگ حائز اهمیت است:

- از «ملّا میرقاری» با صفات نسبی کوکبی، کوکی، گیلانی، گیلانی، گوکه‌ای و کاشانی استفاده کرد. از میان این صفات کوکبی و کوکی تصحیف گوکی^(۲) هستند. گیلانی و گیلانی تفاوتی با هم ندارند. اما دربارهٔ پسوند کاشانی ظاهراً اشتباهی رخ داده است یا اینکه ایشان به سندی دسترسی داشته‌اند که فعلاً در اختیار ما نیست.
- «اسرار القرآن»، «زبده الحقایق»، «لوازم الانشاء»، «مطالب العشاق»، «شرح نصاب الصبیان» از آثار ملّا میرقاری گیلانی شمرده شده است.

- نخستین بار^(۳) - در غیر نسخه خطی - ۴۲ اثر ملا میرقاری یاد شده است.
- علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، اطلاعاتی از تاریخ ولادت و وفات و محل زندگی ملا میرقاری گیلانی ارائه نکرده است.

۱-۳- تاریخ ادبیات در ایران / ذبیح‌الله صفا

ظاهراً نخستین نشانه‌های اشتباه، التباس و درهم آمیختگی میان مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی در تاریخ ادبیات ایران اثر ذبیح‌الله صفاست.^(۴) صفا در سه جا از ملا میرقاری یاد می‌کند؛ نخست در معرفی کتاب اسرارالقرآن (صفا، ۱۳۷۰: ج ۵، ۱۴۶۳)، دوم بار در معرفی کتاب انیس‌العقلین (همان: ۱۴۸۸) - که به اشتباه انیس‌العقلین نوشته شد - و سوم بار در معرفی تقی‌الدین محمد اوحدی (همان: ۱۷۳۱). وی (همان‌جا) می‌گوید: «تقی‌الدین تا دوازده سالگی که مادرش درگذشت در اصفهان ماند و در آنجا مقدمات ادب و بعضی از معارف را فراگرفت و سپس به شیراز رفت و در محضر ملا میرقاری گیلانی مؤلف انیس‌العقلین و اسرارالقرآن که پیش از این به نام او بازخورده‌ایم، ریاضیات و علوم غریبه آموخت و به دامادی او سرافراز گردید». در این اظهار نظر کوتاه چند نکته هست:

- شخصیت مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی با هم یکی انگاشته شده است.
- به نظر می‌رسد تقی‌الدین بلافاصله بعد از مرگ مادرش، در دوازده سالگی به شیراز رفته است.
- دو اثر از ملا میرقاری گیلانی به نام‌های، اسرارالقرآن و انیس‌العقلین نام برده شده است.
- تقی‌الدین محمد اوحدی، داماد ملا میرقاری گیلانی قلمداد شده است.

۱-۴- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری

در این اثر از ملا میرقاری یک بار و بسیار مختصر یاد می‌شود. «۲۹۳- ملا میرقاری کوکی (؟) گیلانی کاشانی، که به سال ۹۷۵ق / ۱۵۶۷-۸م. «اسرارالقرآن» را نگاشت. و تا سال ۱۰۱۶ق / ۱۶۰۷م هنوز زنده بوده و در این سال «شرح نصاب» را نگاشته است. وی در «شرح نصاب» خود نام ۴۲ نگاشته خویش را یاد می‌کند» (استوری، ج ۱: ۴۱۵). در این معرفی چند نکته مهم است:
- از صفات نسبی کوکی، گیلانی و کاشانی برای ملا میرقاری استفاده شده است.

- آثار ملّا میرقاری نام برده شده از جمله: «اسرار القرآن ۹۷۵ق»، «مطالب العشق ۱۰۰۲ق»، «انیس العاقلین ۱۰۰۵ق»، «اسرار الحکم ۱۰۰۹ق»، «لوازم الانشاء» و «رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم».

- /اسرار القرآن را برای سرکرده‌ای از فارس [؟] در دوازده فصل نگاشته‌است.
- از زادروز، زادگاه، زندگی و وفات ملّا میرقاری گیلانی اطلاعی داده نمی‌شود.
- نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت دیده نمی‌شود.

۱-۵- کاروان هند / احمد گلچین معانی

گلچین معانی به مناسبت ترجمه احوال تقی‌الدین محمد اوحدی از مولانا میرقاری یاد کرده‌است (۱۳۶۹، ج ۱: ۲۳۷)؛ «... و تقی روز سوم محرم سال نهصد و هفتاد و سه در اصفهان دیده به جهان گشود، دروس مقدماتی و منطق و ریاضی و حکمت الهی را در اصفهان و در مکتبی که شاه طهماسب صفوی برای ایتم صحیح‌النسب تأسیس کرده و از هر شهری چهل یتیم فراهم آورده بود، نزد شیخ الاسلام شیخ علی منشار گذراند، در دوازده سالگی مادرش نیز درگذشت، و وی به شیراز رفت و از محضر مولانا میرقاری کسب کمال نمود، و او چون پسری نداشت تقی را به فرزندی گرفت و به دامادی گزید، و به وی ریاضیات عالیّه و علوم غریبه آموخت».

- گلچین معانی مانند تقی‌الدین، برای «مولانا میرقاری» پسوند گیلانی نیآورده‌است.
- به نظر می‌رسد تقی‌الدین بلافاصله بعد از مرگ مادرش، در دوازده سالگی به شیراز رفته باشد.

- گلچین معانی نیز مانند صفا، تقی‌الدین محمد را داماد مولانا میرقاری دانسته.
- گلچین معانی نیز از زندگی ملّا میرقاری اطلاع مبسوطی ارائه نکرده‌است.
- در این اثر هم نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت ملاحظه نمی‌شود.

۱-۶- مشاهیر گیلان / ابراهیم فخرایی

«ملّا میرقاری گیلانی مؤلف صحایف الاخبار که در سال ۹۷۶ می‌زیست» (فخرایی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

۱-۷- نام‌ها و نامدارهای گیلان / جهانگیر سرتیپ پور

«میرقاری گیلانی از دانشمندان قرن دهم هجری است که آثاری چند از او به یادگار مانده‌است، از جمله کتاب «اسرار الحکم» مشتمل بر ابوابی درباره امور طبیعیّه، هضوم اربعه،

اخلاط، بیان قوا، جواهرنامه، اعراض نفسانیه، تشریح اعضاء که به نام خان‌احمدخان نوشته و همچنین کتاب‌های «مطالب‌العشاق»، «لوازم‌الانشاء»، «انیس‌العاقلین»، «اسرارالقرآن» نیز از اوست و در کتابخانه مجلس شورای ملی نسخه‌های خطی از آثار مذکور مضبوط است. شرح نصاب، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم نیز از آثار اوست» (سرتیپ‌پور، ۱۳۷۱: ۳۸۲).

۸-۱- دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم / صادق احسانبخش

«میرقاری گیلانی از دانشمندان قرن دهم هجری است که آثاری از وی به یادگار مانده‌است از جمله کتاب *اسرارالحکم* مشتمل بر ابوابی درباره امور طبیعی، اخلاط، بیان قوا، جواهرنامه، اعراض نفسانیه، تشریح اعضا که به نام خان‌احمدخان نوشته‌است. هم‌چنین کتاب‌های *مطالب‌العشاق*، *لوازم‌الانشاء*، *انیس‌العاقلین*، *اسرارالقرآن*، شرح نصاب، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم» (احسانبخش، ۱۳۸۰: ۵۵۳).

- در اظهار نظر این سه نویسنده گیلانی، تنها یک اثر تازه ملّا میرقاری گیلانی به نام «صحایف‌الخبار» معرفی شده که عنوان صحیح کتاب «صحایف‌الاحباب» است.
- در این سه کتاب نیز از زندگی ملّا میرقاری گیلانی اطلاع تازه‌ای حاصل نشده‌است.
- در این آثار هم نشانی از درهم‌آمیختگی دو شخصیت تاریخی مشاهده نمی‌شود.

۹-۱- پارسی‌سرایان گیلان / هومن یوسفدهی

این اثر به صورت فرهنگ تألیف شده‌است. به نظر می‌رسد یوسفدهی سه چهره تاریخی-ادبی (مولانا میرقاری، ملّا میرقاری گیلانی و ملّ خلیل قاری/وقاری) را با هم درآمیخته‌است. وی (۱۳۹۷: ۳۰۳) ذیل مدخل «قاری لاهیجی» به معرفی ملّا میرقاری گیلانی پرداخته‌است؛ «میر خلیل قاری گوکه‌ای (گوکی، گوکئی) لاهیجی معروف به «ملّا میرقاری» (قرن ۱۰ و ۱۱) از مشاهیر دانشمندان گیلان و اصلاً اهل گوکه لاهیجان بود». یوسفدهی بر این باور است که بین خانواده میرقاری و سادات موسوی بلیانی ارتباط سببی وجود دارد. او (همان: ۳۰۴) نیز مانند ابویی ولادت ملّا میرقاری را نیمه دوم قرن دهم می‌داند؛ «اگر فرض کنیم در سال ۹۷۵ق که *اسرارالقرآن* را به رشته تحریر درآورد حداقل ۲۰ سال داشته، پس در اواسط قرن دهم دیده به جهان گشود». یوسفدهی در برشمردن آثار ملّا میرقاری نیز دچار اشتباه شده و کتاب *انیس‌العاقلین* را به تصحیف خوانده (*انیس‌العاقلین*) و آن را اثر دیگری شمرده‌است. اشتباه دیگر او در سال تألیف کتاب *انیس‌العاقلین* است؛ «... اما تا سال ۱۰۱۶ که *انیس‌العاقلین*

را به رشته تحریر درآورده، از ۴۲ اثر خود نام برده» (همان جا). وی تاریخ وفات ملاً میرقاری را بعد از سال ۱۰۴۶ ق می‌داند. در پایان سه بیت شعر را به عنوان نمونه شعر ملاً میرقاری ارائه کرده که دو بیت آن، ظاهراً از امیر خسرو دهلوی است^(۵).

۱-۱-۱- نظر مالک نسخه خطی لوازم‌الانشا درباره ملاً میرقاری گیلانی

مالک نسخه که فعلاً نامش بر ما پوشیده است، در صفحه نخست نسخه خطی ضمن معرفی اثر می‌گوید: «شرح حال ملاً میرقاری گیلانی را تاکنون حقیر از کتبی که در دسترس دارم، نتوانستم بیابم و از تصادفات حسنه آنکه نسخه مهم دیگر از تألیفات این شخص را به دست آورده‌ام که موسوم به /سرارالحکم و در سنه تسع و الف هجری تألیف و کتاب در سال ۱۰۵۳ نوشته شده ... و از این رو، معلوم می‌شود که از اغلب علوم بهره و حظ وافی داشته و شاید دارای آثار و تألیفات دیگری هم بوده که یا از بین رفته و یا در حجاب خفا و استتار است» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۴).

مالک نسخه، نخستین کسی است که اشاره کرده که ملاً میرقاری گیلانی طبع شعر داشته و در برخی موارد به شعر خود استشهاد می‌نموده است.

۱-۱-۱۱- نظر مالک نسخه خطی شرح نصاب در باره ملاً میرقاری گیلانی

مالک نسخه، حسنعلی باستانی‌راد^(۶)، طی سخنان ستایش آمیزی، اطلاعات کامل تری نسبت به دیگران در اختیار ما قرار می‌دهد؛ «این نسخه که به خط فاضل جلیل‌القدر آن نوشته شده و اثر تصرف روزگار و دست مخرب طبیعت در آن نمودار و دچار ضایعه آب‌خوردگی شده به فرموده بزرگی^۷ به این شکستگی آرزو به صد هزار درُست^۸ در این تاریخ به تملک حقیر درآمد. تألیف این کتاب در سنه ۱۰۱۶ در گیلان شده و از تصادفات عجیبه آنکه تاکنون چند نسخه از تصنیفات ملاً میر را این فقیر به دست آورده و هم‌اکنون در کتابخانه موجود است و گواه زنده و زبانداری است بر فضل و وسعت اطلاع این شخص. ملاً میر از آن‌گونه فضلا و بزرگانی است که در آیام حیات از تأییدات بخت و اقبال محروم و مانند هزاران دانشمند گمنام در وادی فراموشی نامش مهجور می‌گردد و این یا به سبب از خودگذشتگی و درویش‌نهادی اوست که به شهرت و آوازه پای‌بست نبوده و یا به جهت قدرناشناسی محیط و مردمی که با آنها می‌زیسته است ... ملاً میر مردی فاضل و در اصناف علوم صاحب وقوف و تصنیف، در ص ۵۶۷ همین کتاب چهل دو تألیف از خود ذکر می‌کند^(۷) و با این رتبه و دانش از نامساعدتی

ایام گله می‌کند که تمام تألیفاتم را بایستی خود از سواد به بیاض آورم و تنگدستی مانع است که چند نفر منشی و نویسنده داشته و چندین نسخه از هر تألیف را نویسانده به اهل فضل و دانش برسانم» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۱). این نسخه علاوه بر شرح نصاب حاوی اسرارالقرآن و رساله نجومیه و رساله کیمیا نیز هست. «در حاشیه اغلب صفحات رقم و امضای مؤلف دیده می‌شود در صفحه ۴۸۲ سطر ۲۱ اشاره به یکی از تألیفات خود موسوم به دقایق الحقایق در تسخیر کواکب نموده و در حاشیه ۴۷۱ نیز از دو تألیف خود به نام رسوم‌العلاج و اسرارالحکم اسم آورده (این کتاب اخیر در نزد نگارنده موجود است)» (همان‌جا).

۱۲-۱- فهرستواره / احمد منزوی

منزوی (۱۳۶۹، ج ۱: ۲۳۷) در معرفی کتاب «علم تنجیم و معرفت تقویم» از ملاً میرقاری نام برده‌است. در این کتاب و در ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، مانند شیخ آقابرگ، ملاً میرقاری را به صورت «ملّا میرقاری کویکی گیلانی کاشانی» نام می‌برد و می‌افزاید «در فهرست دانشگاه ۱۱ / ۲۲۱۷ و ۱۲ / ۲۵۶۶ و ۱۳ / ۳۱۱۶ و ۱۵ / ۴۱۸۳ نسبت او «کولی» آمده، همان‌جا ۱۵ / ۲۴۷ نسبت او «کوکدی» آمده‌است».

۱۳-۱- مقاله «خاندان کارکیا در گیلان» / علینقی منزوی

در این مقاله، منزوی ابتدا خاندان کارکیا را معرفی می‌کند و سلسله فرمانروایان این خاندان را تا خان احمد برمی‌شمارد. وی پس از ارائه اطلاعاتی درباره شخصیت سیاسی خان احمد، مذهب و شخصیت علمی او، به آثار علمی خاندان کارکیا می‌پردازد. وی (همان: ۴۱۸) در معرفی برخی دانشمندان که در سایه حمایت این خاندان آثاری پدید آورده‌اند، درباره میرقاری گوکه‌ای می‌نویسد: «میرقاری گوکه‌ای که در ذریعه به صورت 'کوکبی' معرب شده‌است، یکی از دانشمندان بزرگ دربار کارکیا بود. او کتاب 'زبدة الحقایق' را در ربیع دوم سال ۱۰۰۰ ق برای خان احمد نگاشت (ذریعه ۴: ۲۱۴ و ۱۲: ۲۴). دکتر نوائی نامه او را که در شفاعت از ملاً سلیمان زیدی، به درگاه خان احمد نوشت، در مجموعه 'اسناد شاه طهماسب صفوی' ص ۱۰۷-۱۰۹ چاپ کرده‌است. این دانشمند پس از واژگون شدن خاندان کارکیا مطالب العشاق را در جمادی دوم سال ۱۰۰۲ ق برای فرهادخان سپهسالار زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) نگاشت که نسخه‌اش در کتابخانه وزیر یزد (۵۲۶: ۲) و دانشگاه (۱۲: ۲۵۶۶)، نیز در پاریس موجود است (ذریعه ۲۱: ۱۳۹). او به سال ۱۰۱۶ ق شرحی نیز بر نصاب نگاشته که

نسخه آن در دانشگاه هست (ف ۱۳ص ۳۱۱۶). وی در این کتاب از چهل و دو نگاشته خود در فلسفه و ریاضی و نجوم نام برده‌است و می‌نالد که در اثر ناتوانی از استخدام دستیار، ناگزیر است همه آنها را خود پاک‌نویس کند. بیوگرافی او در طبقات ۵۹۳: ۱۱ نیز آمده‌است. به نوشته فرهنگ جغرافیائی گوکه Goke نام دیه‌ی در لاهیجان است». وی در پایان مقاله به مناسبتی بار دیگر از شفاعت‌نامه میرجلیل قاری سخن می‌گوید و با تردید این شفاعت‌نامه را به ملا میرقاری گیلانی نسبت می‌دهد^(۸): «شاید نویسنده این شفاعت‌نامه میرقاری باشد که زبده‌الحقایق را به تاریخ ۱۰۰۰ق به نام خان احمد نگاشته‌است» (همان: ۴۲۴).

۲- مقدمه نسخه تصحیح‌شده انیس‌العاقلین / نازیلا ابوبی مهریزی

مصحح کتاب *انیس‌العاقلین* دو شخصیت تاریخی ادبی مولانا میرقاری و ملا میرقاری گیلانی را با هم درآمیخته‌است. ابوبی مهریزی (۱۳۹۳: ۳۴) درباره تاریخ تولد مولانا / ملا میرقاری (گیلانی) می‌گوید: «به تاریخ ولادت وی در هیچ‌یک از تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی مربوط به دوره صفوی اشاره نشده‌است، آن‌گونه که از نامش نیز. اما از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در نیمه دوم قرن دهم ولادت یافته ... برخی منابع نام او (ملا میرقاری) را ذیل نام تقی اوحدی بلیانی آورده‌اند و او را پدر زن وی (تقی اوحدی) معرفی کرده‌اند». ابوبی، تلاش می‌کند با استناد به شرح حال تقی‌الدین درچه‌ای به زندگانی ملا میرقاری بگشاید، وی سپس توضیحی درباره دو واژه «ملا» و «میر» ارائه می‌دهد و به پسوندهایی که برای ملا میرقاری به کار برده‌اند، می‌پردازد. درباره پسوند کاشانی می‌گوید: «در آثار و احوال میرقاری گیلانی هیچ‌کجا به پسوند کاشانی اشاره نشده مگر در توضیحی که منزوی درباره وی آورده‌است. با توجه به نسخه‌هایی که منزوی دیده‌است، احتمال دارد در پشت جلد یا عنوانی، ملا میرقاری را به کاشان منسوب دیده باشد. منزوی وی را ملا میرقاری گیلانی کاشانی (کوکبی، کوکی) معرفی کرده‌است. این احتمال که زادگاه میرقاری کاشان بوده و وی سپس به گیلان رفته و در آن شهر ساکن شده‌است، بعید نیست. اما وی همه‌جا خود را ملا میرقاری گیلانی نامیده و در هیچ‌یک از آثارش به پسوند کاشانی اشاره نکرده‌است» (همان: ۳۶). درباره پسوندهای کوکی و کوکبی نیز با تردید اظهار نظر و این پسوندها را برای او اثبات می‌کند. ابوبی (همان: ۳۷) می‌نویسد: «به اصل و نسب ملا میرقاری گیلانی جز اوحدی کسی اشاره نکرده‌است». وی به دلیل پیوندی که برای ملا میرقاری گیلانی و خاندان اوحدی بلیانی قائل است، گمان می‌کند که ملا میرقاری گیلانی باید مدتی در اصفهان زیسته باشد. «نسب ملا میرقاری گیلانی و انتصاب [انتساب] وی به خاندان اوحدی بلیانی که

همه اهل علم و عرفان بودند، نشان می‌دهد که وی نیز باید مدتی را در اصفهان زیسته‌باشد، اما در هیچ منبعی بدین مطلب اشاره نشده‌است» (همان‌جا). ابویی (همان: ۳۸) معتقد است با توجه به سال‌های اقامت محمد اوحدی در شیراز؛ ۹۸۹ تا ۹۹۳ق، ملاً میرقاری گیلانی در شیراز به تدریس اشتغال داشت.

ابویی (همان: ۴۰) بر این است که ملاً میرقاری فرزند ذکوری نیز دارد؛ «البته منابعی که ملاً میرقاری را پدر زن اوحدی معرفی کرده‌اند، او را صاحب فرزند پسر ندانسته‌اند و او را پدرخوانده اوحدی بلیانی معرفی کرده‌اند. حتی آن‌گونه که گفتیم اوحدی بلیانی نیز چنین نظری دارد، در حالی که سال‌ها بعد و احتمالاً از همسری گیلانی، ملاً میرقاری صاحب فرزند پسری می‌شود که مشهور به عبدالرزاق گیلانی رانکوهی است ... میرزا عبدالله افندی در *ریاض‌العلماء*، عبدالرزاق گیلانی رانکوهی شیرازی را با عنوان مولی خوانده و او را گیلانی‌الاصل شیرازی‌المسکن معرفی می‌کند: او از بزرگان علم کلام است که شرحی بر *قواعد‌العقاید* محقق طوسی نوشته و این کتاب را *تحریرالقواعد الکلامیه فی شرح الرسالة الاعتقادیه* نام نهاده و به نام محمد زمان خان، حاکم کهگیلویه تألیف نموده‌است». وی (همان‌جا) درباره آثار ملاً میرقاری چنین اظهار نظر می‌کند: «اولین اثر شناخته شده ملاً میرقاری گیلانی نامه‌ای است به شاه طهماسب و آخرین اثرش «شرح نصاب» نگاشته ۱۰۱۶ق است». «در میان آثار برجای مانده از وی از نظر تاریخ تألیف ابتدا «مطالب‌العشاق» است که آن را در نیمه دوم سال ۱۰۰۲ق به نام فرهاد خان سپهسالار شاه عباس پرداخته‌است. پس از آن «لوازم‌الانشاء» است که در ۷ ذی‌القعدة ۱۰۰۳ق آن را در لاهیجان تألیف و به میرزا محمد شفیع وزیر دارالمرز گیلان تقدیم کرده‌است. دو سال بعد در سال ۱۰۰۵، «انیس‌العقلین» را نگاشته و به مولانا اسحق اهدا کرده‌است. به گواه تاریخ کتاب بعدی او «اسرارالحکم» است که در دهم جمادی‌الآخر ۱۰۰۹ در لاهیجان و به نام پادشاه وقت (به احتمال قوی شاه عباس اول) نگاشته‌است. در فاصله‌ای که بین نگارش *اسرارالحکم* تا کتاب بعدی وی «شرح نصاب» است، یعنی از ۱۰۰۹ تا ۱۰۱۶، احتمالاً کتاب‌ها و رسائلی داشته که برخی از آنها را در شرح *نصاب* خود گنجانده‌است...». او درباره آخرین اثر ملاً میرقاری دو بار اظهار نظر می‌کند ابتدا می‌گوید: «آخرین اثرش شرح نصاب نگاشته ۱۰۱۶ است»، سپس در جای دیگری می‌گوید: «اما آخرین اثر به جا مانده از ملاً میرقاری گیلانی دستور نامه‌نگاری است که در سال ۱۰۴۶ آن را به نام سلطان معزالدین نگاشته‌است» (همان: ۴۲). ابویی اظهار نظری هم درباره پسوند گیلانی ملاً میرقاری می‌کند: «گفتیم که ملاً میرقاری گیلانی سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ق را در شیراز گذرانده‌است و این سال‌ها مقارن با سلطنت شاه عباس اول است و با توجه به

آثارش، وی پیش از سال ۱۰۰۲ق به گیلان رفته و در آنجا سکنی گزیده‌است. اما به دلایلی که بر مصحح پوشیده ماند مجبور به مهاجرت شده‌است و مدتی را دور از دربار گیلان و این دیار بوده‌است. اینکه ملاً میرقاری گیلانی سال‌های پیری خود را در کدام شهر گذرانده، آیا دوباره موفق به بازگشت به گیلان شده‌است یا خیر مطلبی است که بدان اشاره نشده‌است. اما مدت اقامت وی در این شهر بدان حد بوده که ملاً میرقاری خود را گیلانی دانسته، در آثارش بدان تصریح کرده‌است» (همان: ۴۳). مصحح/انیس/العاقلمین درباره درگذشت ملاً میرقاری می‌گوید: «مصحح از محلّ و تاریخ درگذشت ملاً میرقاری گیلانی اطلاعی به دست نیاورده، جز آنکه در ۱۰۰۵ق که/انیس/العاقلمین را نگاشته جوانی را پشت سر گذاشته و خمیدگی پشت داشته‌است و نکته دیگر اینکه تا ۴۱ سال بعد یعنی زمان نگارش دستور نامه‌نگاری زنده بوده‌است» (همان‌جا).

در شرح حالی که مصحح محترم انیس/العاقلمین ارائه کرد، نکات زیر قابل توجه هستند.

- دو چهره تاریخی و ادبی مولانا میرقاری و ملاً میرقاری گیلانی را یکی انگاشته‌است.
- ملاً میرقاری گیلانی در نیمه دوم قرن دهم به دنیا آمده‌است.
- ملاً میرقاری گیلانی به خاندان بلیانی منتسب شده‌است.
- ملاً میرقاری گیلانی فرزند دختری دارد.
- تقی‌الدین اوحدی بلیانی داماد ملاً میرقاری پنداشته شده‌است.
- ملاً میرقاری گیلانی فرزند پسری به نام عبدالرزاق گیلانی رانکوهی دارد.
- اولین اثر ملاً میرقاری گیلانی نامه به شاه تهماسب و اولین کتاب شناخته شده او مطالب-العشاق است.
- آخرین اثر ملاً میرقاری گیلانی، دستور نامه‌نگاری، در ۱۰۴۶ق نوشته شده‌است.

۳- ملاً میرقاری گیلانی در آئینه آثارش

۳-۱- نام: در آثاری که تاکنون از ملاً میرقاری گیلانی شناخته شده‌است، مؤلف خود را چنین معرفی می‌کند:

الف) ملاً میرقاری گیلانی، «هذا این رساله که مؤلفش اقلّ عباد حضرت ربّانی؛ یعنی، ملاً میرقاری گیلانی، مفصل است به این تفصیل...» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۷۲). «چون بر وقوع زلت و هفوت مؤلف این مؤلف و محرّر این محرّر، متوطن کاشانه پریشانی و ساکن ویرانه حیرانی و دل‌گرانی، ملاً میرقاری گیلانی، دیده اطلاع گشایند، آن را بر ضعف اصلی جبلی بشری حمل نموده، به قلم کرم و خامه عنبرین شمامه مشکین رقم اصلاح فرمایند» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۵).

«هذا این کتابی است مسمّی به *لوزم/الانشاء* از مؤلفات فقیر شکسته جانی، ملاً میرقاری گیلانی و ...» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۴). «هذا این رساله‌ای است مسمّی به *انیس/العقلین* از مؤلفات سرگشته بیابان پریشانی و مقیم زندان حرمان و ناتوانی، ملاً میرقاری گیلانی، مُشعر به عدم وفای شباب بسیار شتاب و مُخبر از غایت ستمکاری و نهایت مردم‌آزاری جهان خراب و ماکان هذا الباب» (ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). «اکنون سرگشته دشت حیرانی و منزوی زاویه پریشانی و ناتوانی، ملاً میرقاری گیلانی، که مؤلف این مؤلف و مُحَرّر این مُحَرّر است، شروع می‌کند به تألیف جلد ثانی از کتاب *اسرار/الحکم* ...» (قاری گیلانی، ۱۰۰۹: ۳). «...حرمان سالک مسالک پریشانی، ملاً میرقاری گیلانی، رحمتی فزون از تقریر ارقام و راحتی بیرون از تحریر ارقام نصیب و روزی نیک‌بختی باد که این منزوی زاویه محنت را به واسطه این خدمت به فاتحه‌ای شاد کند و به دعایی یاد» (همان، ۱۰۱۶: ۱). «اما مأمول از جزایل الطاف و جلایل اعطاف صدرنشینان ایوان دانش و باریک‌بینان شهرستان بینش آن است که نقوش زلّت و رقوم هفوات مؤلف این مؤلف، ساکن وادی پریشانی، ملاً میرقاری گیلانی را بعد از عثور و اطلاع به زلال عفو و اغماض محو سازند و ...» (همان، ۱۰۴۶: ۱). «این رساله‌ای است در علم تنجیم و معرفت تقویم از مؤلفات ساکن کوی پریشانی، ملاً میرقاری گیلانی، و مطلعش موقّع است به توقیع نام فرخنده‌انجام معدلت‌پناهی که ...» (همان، ۱۰۱۶: ۱۱۱).

ب) ملاً میرقاری گوکی گیلانی: «...و مؤلف این مؤلف، بنده قلیل البضاعت ...، ملاً میرقاری الگوکی الگیلانی، را لگدکوب اقدام طعن و احتراز نسازند» (همان، ۹۷۶: ۲). «... و صفات ذمیمه و قبایح و عادات رذیله و فضایح این غریق بحار فتور و حریق نار عجز و قصور؛ یعنی، مؤلف این مؤلف ملاً میرقاری گوکی گیلانی، را نیز به این افشای عیوب مردم که در دین کاملان شمع ادب فروخته، قباح تمام است و ...» (همان، ۱۰۰۲: ۶۷).

پ) ملاً میرقاری گوکه‌ای: «مسود این ارقام و آزرده ایام ملاً میرقاری گوکه‌ای ...» (همان، ۹۷۶: ۲).

ت) ملاً میر: «تم هذه الرسالة و کتابتها ایضاً بسعی مؤلفها، الحقیقیر ملاً میر و یده فی اواسط شهر ذی حجة ...» (همان، ۱۰۰۲: ۷۲).

«این رساله تمام بی‌نقصان شد به نامش تمام این نسخه
شد به نامش تمام این نسخه
زین سبب یافت نام این نسخه
از فقیر کسیر ملاً میر»
(همان: ۱۰۱۶، ۱۰۳)

«کمترین بندگان و کهنترین خادمان ملّا میر به مقیمان آستان پادشاه خلافت پناه فرخ دیدار گردون اقتدار» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۱۱).

ث) ملّا میرقاری: «اقل خلائق حضره الباری ملّا میر الکوکی المعروف فی بلاد جیلان به ملّا میر القاری ...» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۴۱).

ج) ملّا میر الکوکی: «اقل خلائق حضره الباری ملّا میر الکوکی المعروف فی بلاد جیلان به ملّا میر القاری ...» (همان، ۱۰۴۶: [۹]: ۴۱).

در این نمونه‌ها که نویسنده ۱۵ بار نام خود را به کار برده، فقط یک بار «ملّا میرقاری» را بدون پسوند به کار برده است و ۳ بار هم از «ملّا میر» بدون پسوند قاری و گیلانی استفاده کرده است. با توجه به بسامد نام‌هایی که نویسنده برای خود به کار برده، می‌توان نتیجه گرفت که نامش «ملّا میرهمان» است و در زمان حیاتش به همین نام اشتهار داشته است. وی در هیچ‌یک از آثارش - آنچه تا کنون در دسترس است - به نام کوچک خود اشاره نکرده است.

۲-۲- ولادت و وفات: ملّا میرقاری گیلانی به اقرب احتمال در نیمه اول سده دهم (حدود ۹۴۰ق) به دنیا آمد. نشانه‌هایی در آثار بر جای مانده وی این نظر را تقویت می‌کند:

نخست؛ نامه‌ای که به حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر (فوت ۹۸۰ق) نوشته است. حکیم عبدالرزاق وزیر خان احمدخان گیلانی (۱۰۰۵-۹۴۲) بود. خان احمدخان هنگامی که اوضاع حکومتش را پریشان و نابسامان دید، چند تن از نزدیکانش^(۹)، از جمله حکیم عبدالرزاق را برای وساطت و عذرخواهی به دربار شاه تهماسب فرستاد، امّا پادرمیانی این افراد پذیرفته نشد و خودشان نیز در مظان اتهام قرار گرفتند و زندانی شدند. این در ۹۷۴ روی داد و حکیم عبدالرزاق پس از مدّتی (۹۸۰ق) در زندان از دنیا رفت (عبدالفتاح فومنی، ۱۳۵۳: ۵۳-۵۵). خان احمدخان هم پس از ۱۰ سال آزاد شد و به حکومت موروثی خود بازگشت و تا ۱۰۰۰ق حاکم بخشی از گیلان بود (همان: ۶۴).

اشاره شد که حکیم عبدالرزاق تا ۹۷۴ق وزیر خان احمدخان بود و نامه ملّا میرقاری به وی باید پیش از این تاریخ نوشته شده باشد. با مطالعه نامه، دریافت می‌شود که میان کاتب و مکتوب آلیه تفاوت سنی زیادی وجود ندارد. «... اجمل قاعده و اکمل فایده‌ای نزد جمعی که راه مصادقت و مخالفت می‌سپزند این است که به مجرد استماع مقالات محالات ساعی بدنام و نمّام ناتمام، به دوستان نسبت گمان بد نبرند و خطّ خطا بر اوراق احوال و افعال رفیقان خود نکشند و در غمخانه وفا جز باده صافی صفا نچسند» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶: [۹]: ۱۳). در قسمت

دیگر نامه می‌گوید: «واضح و لایح باشد که داعی دولتخواه و مخلص بی‌اشتباه مدّتی مدیده و ازمنهٔ عدیده است تا به گوشهٔ ناامیدی آرمیده‌ام و دست از کارهای باطل و عمل‌های بی‌حاصل کشیده و از الفت و صحبت خلایق به غایت مجتنب و نفورم و به نادیدن اهل زمان خوشحال و مسرور» (همان‌جا). حال اگر ولادت او را نیمه دوم قرن دهم بدانیم (ابویی، ۱۳۹۳: ۳۴) پذیرش این‌که جوانی حدوداً بیست ساله مدّتی مدیده و ازمنهٔ عدیده به گوشهٔ ناامیدی آرمیده باشد و از صحبت خلق مجتنب باشد، دشوار می‌نماید.

دوم؛ نامه‌هایی که به شاه تهماسب نوشته است. در مجموعهٔ نامه‌های ملّا میرقاری گیلانی، دو نامه که برای شاه تهماسب نوشته شده است، وجود دارد. هر دو نامه به گمان ما باید بعد از سال ۹۷۵^(۱۰) و پیش از ۹۸۴ نوشته شده باشند. نامهٔ اول (قاری گیلانی، ۱۰۴۶: [۹]: ۱۱) برای رفع کدورتی است که ظاهراً بدگویان و سخن‌چینان ایجاد کرده بودند. نامهٔ دوم (همان: ۱۲) گزارش کوتاه و شجاعانه‌ای است که وضعیت مردم گیلان و رفتار ظالمانه سپاهیان و مریدان پادشاه را توصیف می‌کند. در هر دو نامه با کاتبی باتجربه و سردوگرم چشیده سروکار داریم و بعید به نظر می‌رسد که نویسنده این نامه‌ها در نیمهٔ دوم قرن دهم به دنیا آمده باشد.

سوم؛ ملّا میرقاری گیلانی در *انیس‌العاقلین*، در ۱۰۰۵ق، بارها به پیری خود اشاره می‌کند:

«قد دو تا شده‌ام در میانۀ مردم به گوشه‌ای است که دایم به گوشه بوده کمان
سفید گشت مرا موی و ریخت دندان‌ها بلی ستاره نماند چو صبح گشت عیان»
(ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۶) (۱۱)

«سیلاب گرفته گرد ویرانۀ عمر و آغاز پری نهاده پیمانۀ عمر
هشیار شو ای خواجه که خوش خوش بکشد حمّال زمانه رخت از خانه عمر»
(همان‌جا) (۱۲)

«افسوس که نامهٔ جوانی طی شد وان تازه بهار زندگانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب من هیچ ندانم که کی آمد کی شد»
(همان: ۱۷۵) (۱۳)

«دریغا که شاهد شباب در هیچ باب وفا نمی‌نمود و ما از آن ذاهل؛ واحسرتا که از اوان
«کان فی المهدِ صبیّاً» (مریم: ۲۹) تا زمان «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً» (مریم: ۴) چندان فاصله نبود
و ما از آن غافل» (همان‌جا). «حیف و هزار حیف که در اندک زمان، فلک جاهل دوست
عقل‌رنجان هر دم از پی آزارِ احرار دستِ جفا می‌گشاید و هر ساعت تیر حادثه‌ای دیگر از
ستمش بیرون می‌آید، قامت را به سان کمان چله‌نشین، پشت خم ساخته‌است تا نظر کردن

چون تیر بر خاک تکیه‌گیر بر خاک مذلت پیری و ناتوانی انداخته، لاجرم دایم به گوشه محنت نشسته‌ام و دست طمع از هر لذت و راحت شسته» (همان: ۱۷۶).

«آه و صد آه که از شاخسار عمر هیچ میوه مراد ناپیده و از دوحه حیات ثمرات مرادات و مرامات نادیده درخت جوانی به تبر پیری و ناتوانی بریده‌گشت و هنوز از نسیم زندگانی رایحه شادمانی استشمام نکرده و دست به باکوره طرب و کامرانی نبرده، صبای صبی چون باد به دشت بگذشت. الحال، پیمانه عمرم مالا مال حزن و ملال است و آفتاب عیش و سرور در عین نقصان و زوال» (همان‌جا).

به قد خم شده سنجم ترازوی عصبان	گذشت عمر دروغا که در سرای جهان
خمیده‌ام که ز دستم ربوده‌است عنان	سمند سرکش عمرم کند مراحل طی
که بوده روز جوانی به خدمت پیران	سرم عزیمت بوسیدن قدم کرده
که باغ زندگیم را رسیده وقت خزان	مپرس کز چه عذار تو زعفرانی شد

(همان: ۱۷۵) (۱۴)

اشاره به پیری ملاً میرقاری مختص به *انیس‌العاقلین* نیست. در آثار دیگر وی نیز این اشارت دیده می‌شود. (۱۵)

چهارم؛ در مجموعه نامه‌هایی که در کتابخانه ملک مضبوط است، به نامه‌ای با شماره (۴۱۷۱/۱۷) از ملاً میرقاری دست یافتیم. وی این نامه را در پاسخ به نامه‌ای که از قاضی‌زاده کهرودی^(۱۶) دریافت کرده بود، نوشت. ملاً میرقاری پس از تعارفات مرسوم روزگارش و شاید کمی افزون‌تر از حد معمول و مرسوم روزگار، می‌گوید:

«... اما چون درباره جواب کتاب آن معالی قباب از زبان قلم مکرمت‌قوام دستور فرشته‌خصلت پاک‌طینت عالی‌همت متعالی‌نهمت جان اهل دلان الموفق بتوفیقات السبحان آقا خضر^(۱۷)، وزیر بلده طیبه کاشان، - اللهم ارزقنی شرف وصاله و دوله اتصاله - اشارتی رفته بود، قبول مأمول و اطاعت امر مقبول او در شرع محبت و دین مودت مانند ادای قرض، فرض می‌نمود و کمینه بی‌کینه راه مطاوعت او را به اقدام مسارعت شتافت و با وجود قریحه خامده و طبیعت جامده^(۱۸) و تفرق بال و تشتت احوال و امثال این از لوازم ملال خارج از درجه اعتدال به طریق استعجال حرفی چند به سان دل محرومان ناخوش و نظیر خاطر و ضمیر مظلومان و زلف و کاکل مهوشان پریشان و مشوش نوشته، در دوم محرم الحرام فاضت برکاته علی مفارق احوال انام الايام به تاریخ سنه ست و الف توفیق ارسال و ابلاغ آن را دریافت ... نه مثل این شکسته دل خسته که با وجود غایت حیرانی و نهایت دل‌گرانی ساغر سینه

پرسوز و قح دل محنت‌اندوزش شب همه شب و روز همه روز از دُردِ دُرد و سَمِّ غم پر باشد و حسرت و ندامتِ روزافزون و تأسف و تَلَهْفِ گوناگون از حدّ برونش جهتِ فوتِ ایامِ جوانی به بطالت و نادانی و خارج از درجهٔ تصوّر و تفکّر ... و آبِ جویِ زندگانی و شادمانیش به مکدراتِ زمانی و مغیّراتِ اوضاع و حالاتِ انسانی بیرون از حیّزِ حساب و افزون از احاطهٔ افهام حساب کدورت پذیرد و قابل تغییر افتاده و ناچار و بی‌اختیار با هزارگونه پریشانی و سرگردانی روی به دریای فنا و عدم نهاده و حوتِ عمرِ بی‌ثباتِ تیزرفتارش پس از محنتِ بسیار و مشقّتِ بی‌شمار از مهلکهٔ شستِ شصت در گذشته و با این تا برهم زدنِ دیده از کثرتِ تراکمِ افواجِ اندوهِ دوران و شدتِ تلاطمِ امواجِ غصّه و مکروهِ بی‌کران به دامِ عامِ هفتادِ بلیت‌فرجامِ هلاکت‌انجامِ قرین گشته» (قاری گیلانی، ۱۳۹۷/۱۷: ۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، با توجه به اینکه ملامیرقاری شصت سالگی را پشت سر گذاشته و در آستانهٔ هفتاد سالگی است و نامه در ۱۰۰۶ق نوشته شده، می‌توان نتیجه گرفت که وی در حدود سال‌های ۹۳۶ تا ۹۴۰ق به دنیا آمده‌است. بنابراین سخن ابویی (۱۳۹۳: ۳۴) که «به تاریخ ولادت وی در هیچ‌یک از تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی مربوط به دورهٔ صفوی اشاره نشده‌است، آن‌گونه که از نامش نیز. اما از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در نیمهٔ دوم قرن دهم ولادت یافته» و نیز یوسفدهی (۱۳۹۷: ۳۰۴) جای تأمل دارد.

متأسفانه تاکنون به سندی دست نیافته‌ایم که بیان‌کنندهٔ تاریخ وفات ملامیرقاری گیلانی باشد. فقط اطلاع داریم که وی آخرین اثرش، شرح نصاب، را در ۱۰۱۶ق به اتمام رسانده، بر این پایه، وفات او پس از این تاریخ و در حدود هشتاد سالگی روی داده‌است. اینکه نوشته‌اند دستور نامه‌نگاری را در ۱۰۴۶ق تألیف کرده و تا این سال زنده بوده‌است (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۳ و یوسفدهی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) احتمالاً مقرون به صحت نیست.

۳-۳- زادگاه: زادگاه ملامیرقاری با توجه به پسوندی که در آثارش برای خود ذکر کرده، گیلان است. وی در قریهٔ گوکه به دنیا آمد و پسوند‌های «گوکی» و «گیلانی» این نظر را اثبات می‌کند. ملامیرقاری برای تحصیل علم به لاهیجان رفت و در این شهر ساکن شد. افزون بر پسوند‌های گیلانی و گوکی دلایل ما برای اثبات این موضوع موارد زیر است:

نخست، همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، ملامیرقاری گیلانی نامه‌ای به حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر، وزیر خان احمد گیلانی، نوشته‌است (قاری گیلانی، ۱۰۴۶[؟]: ۱۳) و

گفتیم که این نامه باید پیش از ۹۷۴ق نوشته شده باشد. بر این پایه، ملّا میرقاری گیلانی باید پیش از ۹۷۴ق در گیلان بوده باشد تا بتواند چنین نامه‌ای را به حکیم عبدالرزاق بنویسد. دوم، در بین نامه‌های ملّا میرقاری عریضه‌ای وجود دارد که در آن از برادرش که از جور حاکم گوکه گریخته و در لاهیجان به او پناه آورده، سخن می‌گوید و از نواب پادشاه تقاضا می‌کند که شرّ حاکم ظالم گوکه را از سر مردم کم کند.

«... آن که ذره حقیر در ناحیه گوکه برادری دارد و تعهد احوال و تحصیل آمالش را حسب الامکان به واسطه رعایت صله رحم از لوازم مسلمانی می‌انگارد، اتفاق او اکثر اوقات و اغلب آنات وقتی که بنده بی‌مقدار رقمی چند از علوم و معارف بر لوح اندیشه می‌نگاشته‌باشد و در تحقیق مسائل و تألیف کتب و رسایل توغلی داشته، از ظلم حاکم ظالم گوکه که در زندان جهل قدیم عظیم محبوس است و از دولت عدالت و نعمت فراست محروم و مأیوس، گریخته به لاهیجان می‌آید و به اظهار تظلم ابواب ملال و کلال بر روی این خاکسار می‌گشاید. توقع به کرم خادمان بارگاه گیتی پناه که مجمع اصحاب دولت و اقبال است و مرجع ارباب جاه و جلال، آن است که بار ظلم آن سرگشته دشت خسران را از دوش احوال مسلمانان شکسته‌بال بردارند و بندگان فاتحه‌خوان را از وظایف عواطف و لطایف ذرائف که عالم و عامی را شامل و حامل و نامی را متناول است، محروم و بی‌بهره نگذارند» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ [۹]: ۱۰).

در این نامه دو نکته قابل توجه است؛ خانواده ملّا میرقاری گیلانی در قریه گوکه زندگی می‌کرده‌اند و خود ملّا میرقاری در لاهیجان اقامت داشته‌است.

سوم، در نامه دیگری که ملّا میرقاری گیلانی به ملّا توفیق نوشته (همان: ۴۰) باز هم به قریه گوکه و شهر لاهیجان اشاره می‌کند. «... حَصَلَ اللّٰه تَعَالٰی جَمِيعَ اَمَالٍ مِّنْ يَّبْلُغُ هَذَا الْمَكْتُوبِ فِي بَلَدِهِ قَرَأَمِدَ بَعَزَ مَطَالَعِهِ مَوْلَانَا تَوْفِيقَ بَلَّغَهُ اللّٰه تَعَالٰی اِلٰى دَرَجَةِ التَّحْقِيقِ وَ هَدَاهُ سَوَاءَ الطَّرِيقِ لِأَنَّهُ بَذَلَكَ جَدِيرٌ وَ حَقِيقٌ وَ فِي ذِي الْحِجَّةِ الْحَرَامِ لَازَلْتُ سَبَبًا لِحْصُولِ الْمَرَامِ سَنَةَ تَارِيخِهَا اَثْنِي وَ ثَمَانِينَ وَ تَسْعَمَاتِهِ هَذِهِ الرَّقْعَةَ اَرْتَسِمُ بِرَقْمِ الْاِخْلَاصِ وَ قَلَمِ الْاِخْتِصَاصِ فِي بَلَدِهِ لَاهِجَانَ صِيْنَتِ اِهَالِيهَا عَنِ طَوَارِقِ الْحَدَثَانِ وَ بَوَائِقِ الْمَلْوَانِ وَ حَوَادِثِ الزَّمَانِ ...» (همان: ۴۲). وی در این نامه علاوه بر لاهیجان، از گوکه و چند نفر از افراد برجسته و فاضل گوکه نیز یاد می‌کند. نکته دیگر تاریخ این نامه است. نامه در ۹۸۲ق نوشته شده‌است.

چهارم، نامه‌ای که به شاه تهماسب نوشته (همان: ۱۲) نیز پیش از مرگ شاه تهماسب؛ یعنی، پیش از ۹۸۴ق از گیلان نوشته شده‌است.

پنجم، ملا میرقاری در کتاب *لوزم/الانشاء* که بخش عمده آن را فرهنگ لغت عربی به فارسی تشکیل می‌دهد، نزدیک به پنجاه واژه گیلکی را ذکر می‌کند. به عنوان نمونه «أَرْجُوْحَه: به ضم همزه و سکون را و سکون واو و فتح حا چیزی است از ریسمان معلّق که کودکان را به آن می‌نشانند و به هرطرف می‌جنبانند و آن را به لسان اهل گیلان هَلّاجین می‌گویند» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۱۲۸). «دَلَق: دَلّه و آن جانوری است مانند گربه که به لسان اهل گیلان اِشپَت گویند و از پوست او پوستین می‌سازند» (همان: ۲۹۹). «شَوْحَط: درختی است که آن را در گیلان شوخس گویند» (همان: ۳۹۶). «ضَبَاب: ابرهای که ملتصق شوند به زمین و زمین را بیوشاند و آن را در دیار ما چرکام گویند. مفرد او ضَبابه است» (همان: ۴۱۵). «عَقَق: نام مرغی است که آن را به فارسی عکه و به لسان اهل گیلان کشکرت گویند» (همان: ۴۵۷). حتی در یک مورد بدون هیچ اشاره‌ای به گیلکی بودن واژه آن را به مثابه معادل معنایی به کار می‌برد «قاز: شلخت» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۷۲۰).

با توجه به این نامه‌ها و کتاب *لوزم/الانشاء* و با توجه به «انجامه/ترقیمه^(۱۹)» برخی آثار ملا میرقاری، به این نتیجه می‌رسیم که سخن مصحح *انیس‌العقلین* که می‌گوید: «گفتیم که ملا میرقاری گیلانی سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ ق را در شیراز گذرانده‌است و این سال‌ها مقارن با سلطنت شاه عباس اول است و با توجه به آثارش وی پیش از ۱۰۰۲ به گیلان رفته و در آنجا مانده‌است. اما به دلایلی که بر مصحح پوشیده ماند مجبور به مهاجرت شده و مدتی را دور از دربار گیلان و این دیار بوده‌است» (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۳) درست به نظر نمی‌رسد.

۳-۴- دین و مذهب: ملا میرقاری مسلمان و شیعه دوازده امامی است. وی در آثارش بارها به این موضوع اشاره می‌کند: «و تحیت بی حدّ و احصا و محمدت بی عدّ و انتها بر آل صاحب کمال و اصحاب همایون خصال او، انسب و اصوب است که هر یک، درّ دریای توفیق‌اند و درّ ای [سما] تحقیق، سیما بر اعلم صدرنشینان سریر امامت و اکرم امینان ولایت لو کشف الغطاء، مفتاح کنوز انا مدینه العلم و علی بابها، وارث مرتبه هارونی، طوطی شیرین گفتار سلونی، مظهر اسرار هل اتی، مظهر انوار لافتی، وصی حضرت خیرالبشر، امیرالمؤمنین حیدر، علی ابن ابی طالب، علیه السلام» (همان: ۱۷۳).

«به حق خلق بهار و به مهر گرم تموز	به آب روی زمستان و روی زرد خزان
به حق احمد مرسل خلاصه عالم	به حق جود علی، شیر حق، شه مردان
به آن دو درّ شافروز شب چراغ علی	که گوشواره عرشند و شمع جمع جهان
به حق زین عباد و محمد باقر	به حق جعفر صادق شه زمین و زمان

به حق موسی کاظم، علی بن موسی
 به روح پاک تقی و نقی عرش مکان
 به حق مهدی هادی خلیفه رحمان»
 (همان: ۴۴۵)

در آثار ملاً میرقاری کمتر نشان تعصب و سخت‌گیری دیده می‌شود.

۳-۵- خانواده: ظاهراً ملاً میرقاری گیلانی - به رغم سخنان صفا (۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۳۱) و ابویی (۱۳۹۳: ۳۸ و ۴۰) تنها زندگی می‌کرد و فرزندی نداشت. شاید در آغاز تأهل اختیار کرده بوده باشد، اما خیلی زود کامش تلخ می‌گردد. ظاهراً در ایام جوانی به کسی دل بسته بود. وی حکایت دلدادگی خود را چنین بیان می‌کند:

«به خاطر است که آتش مهر ماه‌رویی در تنور سینه افروخته بودم ... اما چون دولت صحبت مانند لمعان برق بی‌قرار است و سعادت حیات و هستی مثل سایه ابر کم‌بقا و ناپایدار، ناگاه نوروز صحبتش به ظلمت شام مرضی مبدل گردید و بعد از سه روز از ابتدای عروض مرض، ناخن فنا چهره بقیایش را خراشید ... بعد از فوت آن دیباچه مجموعه خوبی و فهرست ابواب محبوبی بقیه عمر در همه روز با صد درد و سوز به سان بلارسیدگان و مارگزیدگان مرده، مرده می‌زیستم و شب هر شب با هزار گونه پریشانی و تعب بر خاک قبرش زارزار می‌گریستم ... و از آن هنگام تا این زمان آتش مهر ماه‌رویان جهان در کانون دل این غمگین حیران سرد گشت» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۲۷).

نویسنده ضمن بیان حکایت غم‌انگیز دلدادگیش به این نکته نیز اشاره می‌کند که این واقعه مدت‌ها قبل روی داده و تا سال تألیف این کتاب؛ یعنی، ۱۰۰۲ ق که وی در دهه شصت زندگانی خود است، هنوز از غم و اندوه آن رها نشده است.

دیگر، نامه‌ای است که ملاً میرقاری به میر ادهم^(۲۰) نامی نوشته است:

«... شرایف تحیاتی که نسیم محبت و اخلاص به مشام جان ارباب وفا رساند و لطایف تسلیماتی که سمن مودت و اختصاص در چمن دل اصحاب صفا بشکفاند، به رسم اهدا به ساحت دولت‌انتمای بدر آسمان اقبال ... ملاذ امرای عرب و عجم، میر ادهم، - ابقاه الله تعالی ما امکن البقاء و رقاء ما میسر الارتقاء - فرستاده و بعد از آن زبان شکایت به سبیل حکایت گشاده بر رای عالی مبین می‌گرداند که می‌گویند جمعی از اعزّه کرام و اجلّه انام از کمال بی‌کاری از هیچ، چیزی ساخته‌اند و در مجلس شریف آن مظهر رحمت ملک لطیف به عیب افلاس و تجرد مفلسان و مجردان پرداخته و آن حضرت رفیع مرتبت را اصلاً از استماع این کلمات

آشفته، نیاشفته و از روی انصاف و راستی این قدر هم سخن با ایشان نگفته که قبح تجرد دیگری به دیگری مضرت نمی‌رساند و افلاس شخصی درین زمانه جز همان شخص را معیوب و عاجز نمی‌گرداند، بلکه حق این است که این دو صفت نزد مقیمان دار دانش و عالمان اسرار حقیقت آفرینش هنر مردان سلیم النفس است و عیب مردان حریص ناکس» (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ ق [؟]. گ. ۳۳).

به نظر می‌رسد که در مجلس میر ادهم درباره تجرد و تنگ‌دستی ملا میرقاری سخن می‌گفته‌اند که وی این گونه برآشفته و زبان به شکایت گشوده‌است. اگر چنانچه درباره کس یا کسانی دیگر سخن رفته‌بود و یا اگر ملا میرقاری مجرد و مفلس نبود، نیازی به نوشتن نامه و اظهار شکایت نبود.

افزون بر این موارد، ملا میرقاری در هرجایی از آثارش که نامش را ذکر می‌کند، از تنهایی و انزوا و گوشه‌گیری خود سخن می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به فرزند یا فرزندان خود نمی‌کند. شاید علتش این باشد که وی اصلاً فرزندی نداشت که بخواهد از او یاد کند.

برخی گفته‌اند که عبدالرزاق گیلانی رانکوهی مؤلف «تحریر القواعد الکلامیه» (۱۰۷۷ق) و «شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» (۱۰۸۷ق) فرزند ملا میرقاری گیلانی است (ابویی، ۱۳۹۳: ۴۰). در شرح حال عبدالرزاق نوشته‌اند:

«عبدالرزاق رانکوهی گیلانی، عالم امامی قرن یازدهم، در شیراز به دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت و تحصیل کرد. اما اصالتاً اهل منطقه رانکوه در استان گیلان بود. رانکوهی از سید نسیمی رکنی شیرازی و عبدعلی حویزی اجازه روایت داشت. تحریر القواعد الکلامیه در شرح قواعد العقاید اثر کلامی خواجه نصیرالدین طوسی؛ و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه از آثار اوست» (ویکی شیعه <<http://www.wikishia.net>>).

«از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست. وی در شیراز به دنیا آمد و همان‌جا پرورش یافت و تحصیل کرد. پدرش ملا میر گیلانی، اصالتاً اهل منطقه رانکوه در استان گیلان بود که احتمالاً با ملا میرقاری گیلانی یکی است. سال درگذشت عبدالرزاق نامعلوم بوده و گفته شده که تا سال ۱۰۸۷ق که شرح مصباح الشریعه را نوشته، زنده بوده‌است» (ویکی شیعه <<http://www.wikifeqh.ir>>).

احتمال درستی این انتساب بسیار ضعیف است. زیرا همان‌طور که دیدیم ملا میرقاری در گیلان زندگی می‌کرد. یا دست کم به سخن ابویی (۱۳۹۳: ۷۱) «آنگونه که از شواهد می‌توان دریافت ملا میرقاری گیلانی پس از درگذشت شاه تهماسب به گیلان عزیمت کرده و آنجا

سال‌های کتابت آثار خویش را گذرانده است. جز 'نامه‌ای به شاه تهماسب' دیگر آثار موجود وی به شاه عباس اول و درباریان وی و بزرگان گیلان و لاهیجان تقدیم شده است». یعنی، ملّا میرقاری از سال ۹۸۴ق در گیلان بود^(۳۱)، حال آنکه در ترجمه احوال عبدالرزاق آمده که وی در شیراز متولد شده، در همان جا پرورش یافت. نکته دیگر تاریخ‌هایی است که در دست داریم، ملّا میرقاری در سال ۱۰۱۶ق هشتاد یا قریب به هشتاد سال داشت و احتمالاً وفات او به این تاریخ نزدیک است. عبدالرزاق تا سال ۱۰۸۷ق زنده بوده است، زیرا شرح مصباح/الشریعه را در این سال به اتمام رساند. اگر فرض کنیم که عبدالرزاق در یکی از سال‌های ۹۸۴ق تا ۱۰۱۶ق به دنیا آمده باشد، در ۱۰۸۷ق باید بین ۷۱ تا ۱۰۳ سال می‌داشت. غیر ممکن که نه، ولی دور از ذهن به نظر می‌رسد که کسی بتواند در آستانه هشتاد سالگی صاحب فرزند بشود، آن هم کسی که در تنهایی و انزوا و گوشه‌گیری از مردم زندگی می‌کرد و احتمال مجرد بودنش را پیش از این بررسی کردیم. افزون بر این موارد، این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است کسی پدری داشته باشد صاحب تألیفات متعدد و ارزشمند اما در آثارش از او یادی نکند و کمر همت به معرفی و نشر آثار پدرش نبندد.

چنان‌که پیش از این هم اشاره شده ملّا میرقاری برادری داشت که در قریه گوکه زندگی می‌کرد (قاری گیلانی، ۱۰۴۶ [؟] ۹). وی جز این برادر، خواهرانی نیز داشت. ملّا میرقاری در نامه‌ای که به میر محمد جعفر مشهدی [؟] نوشته، به این نکته اشاره می‌کند؛ «... هذا زحمت دیگر و جسارت آخر آنکه ... نعلش یکی از اخوات کمینه را به آن عتبه منوره و سده مطهره سدره‌نشان ... می‌آرند که به آن خاک فیض‌بخش پاک بگذارند، توقع به یمن همت بلند و محاسن التفات خاطر ارجمند ملازمان منیع‌الکمان جز این نیست که آن را به موضعی لایق و موقعی رایق مدفون گردد و در تجهیزش شرایط مرحمت و قواعد مکرمات که خواص و عوام را شامل و کافه نام را مشتمل است، بر احسن وجوه مرعی افتد» (قاری گیلانی، نسخه خطی: ۶۳۲۳/۱۰۹).

۳-۶- آثار ملّا میرقاری گیلانی: درباره آثار ملّا میرقاری گیلانی سخنان گوناگونی گفته شده است. اغلب پژوهندگان اشاره کرده‌اند که وی در کتاب شرح نصاب که آن را در ۱۰۱۶ق تألیف کرده، از چهل و دو اثر خود یاد کرده است، حال آنکه ملّا میرقاری گیلانی (۱۰۴۶ [؟]: ۴۰) در نامه‌ای که به ملّا توفیق نوشته، اشاره می‌کند: «کان داعیه هذا الفقیر الذی هو بعجزه و قُصور فهمه معترف و من بحار إفضال ارباب الکمال و أصحاب الخصال معترف أن یستکتب

المُجَلَّدَاتِ الْمُتَعَدَّدَةِ مِنْ الْكُتُبِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي كُلِّ الْبَابِ الَّتِي تَبْلُغُ عَدَدَهَا إِلَى اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ مُجَلَّدًا وَ يُرْسَلُ إِلَى جَنَابِ ذَلِكَ الْمَخْدُومِ لِيُصَلِّحَ مَوَاضِعَ الزَّلَلِ وَ مَوَاقِعَ الْخَلَلِ الْوَاقِعَةَ فِيهَا بِقَلَمِ الْكَرَمِ وَ لَكِنْ كَانَ الْمَانِعُ مِنْهُ صُرُوفَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ حَوَادِثَ الْفَلَكَ الدَّوَارِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا تَبَدَّلَ ظَلَمَهُ لِيَالِي الْغُمُومِ وَ مَحَنَ الدُّهُورِ بِنُورِ صَبْحِ أَيَّامِ الْبَهْجَةِ وَ السَّرُورِ نُرْسِلُهَا إِلَيْكُمْ». این نامه در ۹۸۲ق نوشته شد. بر این بنیاد ملّا میرقاری تا این سال صاحب سی و دو اثر بود و از ۹۸۲ق تا ۱۰۱۶ق؛ یعنی در طول ۳۴ سال فقط ده اثر به تعداد آثارش اضافه شده است. برخی از آثار ملّا میرقاری شناسایی شده‌اند و تصویر دیجیتالی نسخه‌های آن در اختیار پژوهندگان قرار می‌گیرد، اما برخی آثار وی شناسایی نشده‌اند. تعدادی از این آثار را ملّا میرقاری نام برده است. بر این پایه، آثار ملّا میرقاری را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۳-۶-۱- آثاری که در کتاب‌های تاریخ ادبیات و فهرست‌ها به نام ملّا میرقاری گیلانی ثبت شده‌اند و نسخه‌ای از آنها موجود است.

۱- /سرارالقرآن، تالیف ۹۷۵ق [؟]؛ شاید این اثر با کتاب رموز القرآن که در بخش بعد نام می‌بریم، یکی باشد. دو اظهار نظر درباره این کتاب وجود دارد «اسرارالقرآن: برای سرکرده‌ای از فارس، در دوازده فصل نگاشته است» (استوری، ج ۱: ۴۱۵). «اسرارالقرآن کتابی است درباره تجوید و شناخت فرقه‌های آن در سیزده فصل با مقدمه‌ای به نشر مصنوع که آمیغی از چند واژه پارسی و بسیاری واژه و ترکیب‌های تازی است» (صفا، ج ۳/۵: ۱۴۶۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود از نظر برگل کتاب دوازده فصل دارد و از نظر دکتر صفا سیزده فصل. اما چون به کتاب شرح نصاب مراجعه می‌کنیم در ورق ۷۰ (صفحه ۱۳۷) می‌خوانیم: «اما چون صاحب نصاب در علم قراءت به ذکر اسامی قرآی سبعة اکتفا نموده بود، الحاق رساله [ای] از رسایل تجوید را که پیش از این به چند سال به نام یکی از اکابر نیکو خصال نوشته بودم، در اینجا مصلحت نمود تا در این وقت که عمر به آخر رسیده است و امیدها همه به ناامیدی مبدل گردیده، احتیاج به فکر جدید نیفتد و از عمر آنچه باقی مانده است تمام صرف آن نشود» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۷۰). ظاهراً این اثر جزء آثار اولیّه ملّا میرقاری است. با توجه به اینکه در ۱۰۱۶ق بازنویسی شده، احیاناً اگر به تجدیدنظری نیاز می‌داشت، مؤلف این تجدید نظر را انجام داده است. افزون بر این، ظاهراً ملّا میرقاری در این زمینه بیش از یک اثر دارد چنان‌که خود می‌گوید رساله‌ای از رسایل تجوید را در این قسمت آورده است.

مؤلف در دیباچه اثرش دوازده فصل را نام برده، فصل سیزدهم در هاشم کتاب نوشته شده است. در متن کتاب به جای فصل سیزدهم، خاتمه قرار دارد. بر این پایه، می‌توان گفت که کتاب *اسرارالقرآن* یک دیباچه و دوازده فصل و یک خاتمه دارد. شاید پس از نوشته شدن کتاب مؤلف بهتر دید که خاتمه را به فصل تبدیل کند و این تغییر را در دیباچه اعمال کرد اما در متن به همان صورت باقی ماند.

نکته دیگر که در دیباچه خودنمایی می‌کند، شعری است که نشان می‌دهد مؤلف اثر شاعر نیز هست «لمؤلفه»:

ز بهر ذات پاک اوست عالم	طفیل او شده ایجاد آدم
چه آرد بر زبان از نعت او کس	کلام الله بود در وصف او بس»
	(همان: ۷۱)

مؤلف، کتاب *اسرارالقرآن* را با این شعر به پایان برده است.

«این رساله تمام بی نقصان	شد به نام خوش شه دوران
شد به نامش تمام این نسخه	زین سبب یافت نام این نسخه
هست تالیف این کتاب حقیر	از فقیر کسیر ملا میر»
	(همان: ۱۰۳)

۲- *صحایف الاحباب*، تألیف ۹۷۶ق؛ به اذعان ملا میرقاری اولین اثر اوست. اسم این کتاب را در فهرست‌ها به اشتباه «صحایف الاخبار» ثبت کرده‌اند و این در حالی است که مؤلف نام کتاب و علت نامگذاری را در آغاز اثرش ذکر کرده است. «و بعد مسود این ارقام و آزردۀ ایام ملا میرقاری گو که ای که تا امروز اقدام به این گونه امر خطیر نموده و منزوی زوایای خمول و گمنامی بوده، بنا بر التماس [الف] جمعی که امثال کلام ایشان از لوازم بود، شروع در تالیف این کتاب نمود ... او را به صحایف الاحباب مسمی گردانید» (قاری گیلانی، ۹۷۶: ۲). موضوع کتاب نامه‌نگاری است. کتاب نه فصل و یک خاتمه دارد. در این اثر نیز اشعاری از مؤلف دیده می‌شود. ظاهراً این کتاب هم در گیلان نوشته شده است. در آن دو نامه وجود دارد که مؤلف در شهر لاهیجان نوشت و ارسال کرد. در چند مورد هم به مردم تحت ستم گیلان و حاکمان زورگو و ستمگر منطقه اشاره دارد.

۳- *مطالب العشاق*، تألیف ۱۰۰۲ق؛ موضوع کتاب از زبان مؤلف چنین است «هذا این رساله‌ای است مسمی به مطالب العشاق و مشتمل به وصف صورت آتش محبت و تفسیر سورت عشق مودت و بیان شیوه محبوبان مهرگسل و تبیان شیمه محبان بی صبر و دل.

منطوی بر نصایح و حکایاتی چند و محتوی بر تعریف فصل بدیع ربیع و مُخبر از عدم اعتبار دنیای دستان نما و از بی‌وفایی عمر مستعجل اندک‌بقا و مُشعر به عدول و انحراف اکثر طوایف اهل عالم از جادهٔ مروّت و انصاف و میلان ایشان به جانب طغیان و اعتاف و افشای عیوب فرقه‌ای از مردم معیوب صاحب اوضاع نامرغوب، و مَا يُنَاسِبُهَا وَيَشَابَهُهَا هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» (قاری گیلانی، ۱۰۰۲: ۵). در این کتاب مؤلف دربارهٔ تجربهٔ دلدادگی خود سخن می‌گوید و از آسیب و آزاری که این دلدادگی به او وارد آورده، سخن رانده‌است.

۴- *لوزم/لانشاء*، تألیف ۱۰۰۳ق؛ کتاب به میرزا محمد شفیع، وزیر فرهادخان (م ۱۰۰۶ق)، سپهسالار شاه عباس، که ظاهراً رابطهٔ دوستی با مؤلف داشت، اهدا شده‌است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در تاریخ ۱۰۰۳ق میرزا محمد شفیع، هنوز به وزارت گیلان نرسیده بود و عنوان «میرزای عالم و عالمیان» دریافت نکرده بود. کتاب در لاهیجان تألیف شد. یک مقدمه و دو فصل و چندین فایده دارد. مقدمه دربارهٔ انشاست، دو فصل فرهنگ عربی به فارسی است. در پایان بخش لغات، چندین فایده در زمینه‌های مختلف آمده‌است. بخش عمدهٔ کتاب لغت است. نکتهٔ جالب اینکه مؤلف در ترجمه و گزارش تعدادی از لغات به فارسی، معادل گیلکی آن واژه‌ها را نیز ذکر کرده‌است و از این حیث در نوع خود دومین کتاب است. (۲۲)

۵- *انیس/العاقلین*، تألیف ۱۰۰۵ق؛ کتاب به نام مولانا اسحاق و ظاهراً در لاهیجان تألیف شده‌است. مؤلف دربارهٔ موضوع کتاب می‌نویسد: «هذا این رساله‌ای است ... مُشعر به عدم وفای ایام شباب بسیار شتاب و مُخبر از غایت ستمکاری و نهایت مردم‌آزاری جهان خراب و ماکان من هذا الباب و این محرره ممزوج است به روایت‌های زیبا و حکایت‌های دلگشا از کلام هدایت اطوار و حکمای نامدار و سایر اکابر شیرین‌گفتار، به طریق ایجاز و اختصار.» (ابویی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). این کتاب تنها اثر ملامیرقاری است که تصحیح و چاپ شده‌است.

۶- *دستور نامه‌نگاری*، تألیف ۱۰۰۵ق ظاهراً پژوهندگان دربارهٔ این اثر دچار اشتباه شده‌اند. نخست اینکه نام کتاب در نسخه خطی خالی است و این نام را به مناسبت موضوعش بر این کتاب نهاده‌اند. سال تألیف کتاب را ۱۰۴۶ق ذکر کرده‌اند (ابویی، ۱۳۹۳: ۶۲) که بنابه دلایلی این تاریخ اشتباه است؛

نخست، از نظر زمانی بعید به نظر می‌رسد که ملامیرقاری تا سال ۱۰۴۶ق زنده بوده باشد. دوم، نسخهٔ خطی کتاب دستور نامه‌نگاری که با شماره ۴۱۴۸ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران مضبوط است، مجموعه‌ای است شامل دو اثر. اثر اول همین دستور نامه‌نگاری است که در آغاز

و انجام افتادگی دارد. دستور نامه نگاری تا ورق [۵۲ب] ادامه دارد. از ورق [۵۳الف] کتاب دوم شروع می‌شود. این کتاب که «نگارستان» نام دارد، اثر قاضی احمد غفاری (م ۹۷۵ق) است. ظاهراً کتاب در ۱۰۴۶ق کتابت شده است. برخی پژوهندگان این دو اثر را یکی پنداشته‌اند و به همین دلیل ۱۰۴۶ق را سال تألیف دستور نامه نگاری گمان برده‌اند.

سوم، در دستور نامه نگاری نامه‌ای است که ملّا میرقاری به ملّا توفیق (زنده در قرن دهم) در قسطنطنیه نوشته است. این نامه در ۹۸۲ق نوشته شده است. پس تألیف این اثر نمی‌تواند پیش از ۹۸۲ق باشد. باز در همین کتاب نامه‌ای است که به میرزا محمد شفیع نوشته شده است. ملّا میرقاری در معرفی نامه‌ای که نوشته، آورده است: «نسخه مکتوب است که نوشته شده نزد منشی صحایف انشاء عواطف و عوارف رفیق جانی شفیق روحانی منظور انظار رحمت ملک رفیع میرزا محمد شفیع» (قاری گیلانی، ۱۰۰۵: ۱۵ب). همان‌طور که می‌دانیم میرزا محمد شفیع در ۱۰۰۶ق وزیر گیلان شد و از جانب شاه عباس لقب «میرزای عالمیان» را دریافت کرد. در این نامه به هیچ‌یک از این امور اشاره نشده است و این نشان‌دهنده آن است که نامه، قبل از ۱۰۰۶ نوشته شده است.

چهارم، در نامه‌ای که ملّا میرقاری در پاسخ نامه قاضی زاده کَرهرودی نوشته، اشاره می‌کند «... اما چون درباره جواب کتاب آن معالی قباب از زبان قلم مکرمت‌قوام دستور فرشته خصلت پاک‌طینت ... آقا خضر، وزیر بلده طیبه کاشان، - اللهم ارزقنی شرف وصاله و دوله اتصاله - اشارتی رفته بود، قبول مأمول و اطاعت امر مقبول او در شرع محبت و دین مودت مانند ادای قرض، فرض می‌نمود و کمینه بی‌کینه راه مطاوعت او را به اقدام مسارعت شتافت و با وجود قریحه خامده و طبیعت جامده^(۲۳) و تفرق بال و تشتت احوال و امثال این از لوازم ملال خارج از درجه اعتدال به طریق استعجال حرفی چند به سان دل محرومان ناخوش و نظیر خاطر و ضمیر مظلومان و زلف و کاکل مهوشان پریشان و مشوش نوشته، در دوم محرم الحرام فاضت بر کاته علی مفارق احوال انام الایام به تاریخ سنه ست و الف توفیق ارسال و ابلاغ آن را دریافت» (قاری گیلانی، ۱۷/۴۱۷۱: ۳).

ظاهراً همین کتاب دستور نامه نگاری است که ملّا میرقاری در ۱۰۰۵ برای آقا خضر نهایندی، وزیر کاشان، (مقتول به ۱۰۱۶ق) نوشته و در آغاز سال ۱۰۰۶ برای او فرستاده است. با توجه به موارد یاد شده، بهتر است سال تألیف این اثر را ۱۰۰۵ق بدانیم.

- ۷- *اسرارالحکم*، تألیف ۱۰۰۹ق؛ ظاهراً نام اولیۀ کتاب *حقایق‌الاسرار* و *دقایق‌الابرار* بوده‌است. کتاب دو جلد دارد؛ جلد اول نه باب دارد و مؤلف در پایان کتاب، آن را *اسرارالحکم* نامیده‌است. جلد دوم شش باب دارد. ظاهراً جلد اول کتاب در سال‌های قبل از ۱۰۰۳ق تألیف شده‌است؛ زیرا مؤلف در کتاب *لوازم‌الانشاء* از کتاب «*حقایق‌الاسرار*» یاد کرده‌است.
- ۸- *شرح نصاب*، تألیف ۱۰۱۶ق؛ ظاهراً آخرین اثر مؤلف است. ملامیرقاری کتاب *اسرارالقرآن* و *رساله‌ای در نجوم* را به صورت کامل در این کتاب گنجانده‌است. از ظواهر نسخه خطی که در کتابخانه دانشگاه تهران مضبوط است، چنین برمی‌آید که نسخه خطی مؤلف باشد. متأسفانه، کتاب بر اثر رطوبت آسیب جدی دیده‌است.
- ۹- *رساله نجومیه*، رساله در علم تنجیم و معرفت تقویم؛ این اثر به طور کامل در کتاب *شرح نصاب* گنجانده شده‌است. از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۴۴۲ کتاب *نصاب* را در بر می‌گیرد. بخش قابل توجهی از *شرح نصاب* به همین اثر اختصاص دارد. سال تألیف اثر مشخص نیست. متأسفانه، رطوبت به کتاب آسیب جدی رسانده‌است.
- ۱۰- *رساله مختصری در نحو*؛ ظاهراً پیش از ۱۰۰۰ق برای خان احمد خان نوشته‌است.
- ۱۱- *زبدہ الحقایق*؛ در ربیع‌الثانی ۱۰۰۰ق برای خان احمد خان نوشته‌است.

۲-۶-۳) آثاری که ملامیرقاری در ضمن کتاب‌هایش از آنها نام برده‌است؛

- ۱- *بحرالعلوم*؛ از این اثر در کتاب *لوازم‌الانشاء* نام برده‌است؛ «و چون بیان اقسام و انواع استعارات در بحرالعلوم چنان که باید و شاید نموده‌ام ... در اینجا اعاده ذکر آن نمی‌رود تا اطناب خیام کلام امتدادی نیابد» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۷۷۶).
- ۲- *حقایق‌الاسرار*؛ نک. *اسرارالحکم*. از این اثر در *لوازم‌الانشاء* یاد شد؛ «معنی استعداد را در کتاب *حقایق‌الاسرار* مبین ساخته‌ام و به شرح حقیقت آن چنان که باید پرداخته» (همان: ۸۸۷).
- ۳- *شرح ایساغوجی*؛ از این اثر در *لوازم‌الانشاء* یاد شده‌است؛ «داد بیان این فن در شرح ایساغوجی داده‌ام و ابواب بیان این مقدمات کما یلیق و ینبغی گشاده» (همان: ۹۱۱).
- ۴- *حلال‌المعانی*؛ مؤلف از این اثر در کتاب *لوازم‌الانشاء* ذکر کرده‌است؛ «چه شاهد معنی هم در حجله نثر جلوه می‌نماید و هم در لباس نظم چهره ظهور می‌گشاید و هم مدلول معمایی در غیر اسم به وجود می‌آید چنان که در کتاب *حلال‌المعانی* در حل معنیات ملا میرحسین مرحوم مذکور ساخته‌ام و به شرح انواع و اقسام آن پرداخته» (همان: ۹۴۴).

۵- رموزالقرآن؛ احتمالاً ملا میرقاری چند تألیف در زمینه قرآن داشت. این احتمال هم هست که رموزالقرآن و اسرارالقرآن یک اثر باشد. به هر حال از این اثر در *لوزم/الانشاء* نام برده‌است «و مخارج حروف و صفات او با جمیع فواید و قواعد قرآنی در کتاب رموز القرآن که از مؤلفات این متوطن کاشانه بلیات است مشروحاً سمت ذکر یافته‌است» (همان: ۸۰۹).

۶- شرح صغیر نصاب به عربی؛ مؤلف در صفحه ۱۱۴ شرح نصاب از این اثر یاد کرده‌است؛ «مقیم مقام خاکساری ملا میرقاری که شارح نصاب است در شرح صغیر کتاب نصاب که آن را به عربی نوشته‌است، معنی این لفظ را چنین نوشته‌است» (همان: ۱۰۱۶: ۱۱۴).

۷- رساله کیمیا؛ مؤلف این رساله را در شرح نصاب، صفحه ۴۴۷ آورده‌است؛ «واضح و لایح باشد که شیخ ابونصر افادات را به مفاتیح افاضات گشوده‌است و در قطعه مذکوره اظهار معرفت علم کیمیا که پیش جمعی قرینه عنقااست، نموده، و کیمیا به اتفاق فضلا و حکما عبارت است ...» (همان: ۴۴۷)

۸- دقایق الحقایق؛ موضوع کتاب را تسخیر کواکب نوشته‌اند، اما ملا میرقاری دقایق الحقایق را کتاب طبی می‌داند. از این اثر نیز در *لوزم/الانشاء* یاد شده؛ «اما شاعر درباره آن (سنگ‌پشت) که او مرده زنده می‌کند سخن غیرواقع گفته‌است چه او بیضه خود را به نفس گرم خود زنده می‌کند نه به نظر، چنانچه شاعر گمان برده‌است. حقیقت این را چنانچه در دقایق الحقایق بیان کرده‌ام لمؤلفه الحقییر ملا میرقاری» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۹۶۸).

۹- رسوم/العلاج؛ از این اثر هم در کتاب شرح نصاب یاد شده‌است. در هامش صفحه ۴۷۱ کتاب آمده «... باقی خواص آن را در کتب طبیه که نوشته‌ام باید جست، مانند دقایق الحقایق، رسوم العلاج و جلد اول اسرارالحکم.» (قاری گیلانی، ۱۰۱۶: ۴۷۱).

۱۰- رسوم/الفلاح؛ ملا میرقاری از این اثر در *لوزم/الانشاء* یاد کرده‌است؛ «نبید الفانید: شراب فانید، اما بهترین نبید آن است که از شکر سفید سازند، چنانچه در رسوم الفلاح^(۲۴) شرح آن نوشته‌ام» (قاری گیلانی، ۱۰۰۳: ۸۶).

۴- نتیجه‌گیری

نتیجه این کاوش و جست‌وجو در لایه‌لای اوراق نسخ خطی که بر اثر گذشت ایام گرد و غبار فراموشی بر آنها نشسته، اگر به روشن شدن گوشه‌های تاریک و مبهم زندگی ملا میرقاری

منجر شود، بسیار شیرین خواهد بود. اکنون که شناخت بهتری از ملاً میرقاری گیلانی یافته‌ایم، می‌توانیم ادعا کنیم که وی از دانشی مردان ایران زمین و از افتخارات گیلان است. ملاً میرقاری گیلانی، قاری، منشی، ادیب، عالم، فقیه، ستاره‌شناس، لغوی، گیاه‌شناس و پزشک گیلانی است. او در نیمه اول قرن دهم هجری (بین سال‌های ۹۳۶ تا ۹۴۰ق) پا به عرصه هستی نهاد. در قریه «گوکه»، نزدیک شهر لاهیجان، به دنیا آمد. گوکه در گذشته رونق و رواجی بیش از امروز داشت. ملاً میرقاری آیام کودکیش را در آنجا گذراند. ذکر برخی اسامی در نامه‌های^(۲۵) ملاً میرقاری این احتمال را تقویت می‌کند که دست‌کم، او دانش‌های مقدماتی را در گیلان فراگرفته‌است. از روزگار جوانی وی اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه خودش از آن آیام خاطری خوش نداشت و بر این بود که عمرش را در آیام جوانی بیهوده تلف کرده‌است. از خانواده ملاً میرقاری اطلاع اندکی داریم. وی در آثارش - آنهایی که بررسی شده‌اند - نامی از پدر و مادرش نیاورده‌است. در یکی از نامه‌ها به برادری اشاره کرده که در گوکه زندگی می‌کرد و در نامه‌ای دیگر از خواهرانش یاد کرده‌است. در کتاب *مطالب‌العشاق* از محبوب شیرین‌گفتاری سخن گفته که ظاهراً مدتی با هم زندگی کرده بودند و مرگ میان آنها جدایی انداخته بود. وی از آن روزگار تا زمان تألیف *مطالب‌العشاق* (۱۰۰۵ق)، داغ این فراق را بر دل داشت. این داغ سبب شد که آتش مهر ماه‌رویان جهان در کانون دل آن غمگین حیران سرد گردد. ظاهراً پس از این واقعه ملاً میرقاری تنهایی و انزوا اختیار کرد و مجرد زیست. از ۹۷۴ق، که دوره میان‌سالی ملاً میرقاری است، رد پای او در گیلان مشاهده می‌شود. در ۹۷۵ق وی چهره‌ای شناخته‌شده است. اولین اثرش را به خواهش دوستان تألیف کرده و نامش را *صحایف‌الاحباب* گذاشته‌است. این اثر و دستور *نامه‌نگاری* نشان می‌دهد که ملاً میرقاری احتمالاً مدتی در خدمت بزرگان به سمت منشیگری اشتغال داشته و در این فن نامبردار بوده‌است، اما گویا این اشتغال دیری نپایید و وی به سبب دل‌آزردگی، به دامن تنهایی پناه برد. این دل‌آزردگی مدت‌ها پیش از ۹۷۴ق شروع شده بود.

وی در اولین اثرش، سیمایی اندوهگین و آزرده از خود ترسیم می‌کند. این سیما تا آخرین اثرش، یعنی، شرح *نصاب* با شدت و حدت بیشتری مشاهده می‌شود. اندوه از دست دادن محبوب، او را به گوشه‌گیری کشاند. این گوشه‌گیری که با تنگدستی همراه بود، روح وی را بیش از پیش می‌آزرد. افزون بر این، نابسامانی اوضاع گیلان، کشتارهای امیران دو جانب سپیدرود، ستم حاکمانی که از جانب صفویان بر گیلان حکومت می‌کردند، وی را آزرده‌تر و

گاه برافروخته‌تر می‌کرد و سبب می‌شد که وی نامه‌های اعتراض‌آمیزی برای پادشاه و بزرگان بنویسد و از این نابسامانی‌ها گله کند.

از سویی، این انزوای خود خواسته، سبب شد وی فرصت کافی برای تحقیق و تألیف داشته‌باشد. در فاصله سال‌های ۹۷۵ تا ۹۸۲ ق آثار ملاً میرقاری به ۳۲ رسید، اما چون او بنیه مالی ضعیفی داشت، نتوانست آثارش را به دست کاتبان بسپارد. از ۹۸۲ تا ۱۰۱۶ ق ده اثر بر آثار وی افزوده شد. از ۹۸۲ تا ۱۰۰۰ ق نشانی از وی در آثار بررسی‌شده ما مشاهده نمی‌شود. دیگرانی نیز برای ملاً میرقاری نامه نوشته‌اند. یکی از این نامه‌ها که موجود است، نامه میرزا محمد شفیع^(۲۶)، وزیر گیلان است. میرزا محمد شفیع با آنکه از قدرتمندان دربار شاه عباس است، با عزت و احترام فراوان به گلایه ملاً میرقاری پاسخ می‌گوید (میرزا محمد شفیع، نسخه خطی: ۹۵-۳۸۴۶).

آثار ملاً میرقاری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آثاری که نسخه‌ای از آنها وجود دارد و آثاری که فقط نامشان به ما رسیده و نسخه‌ای از آنها شناسایی نشده‌است.

آثار دسته اول عبارت‌اند از: (۱) اسرارالقرآن؛ (۲) صحایف الاحباب ۹۷۵ ق؛ (۳) مطالب العشاق ۱۰۰۲ ق؛ (۴) لوازم الانشاء ۱۰۰۳ ق؛ (۵) انیس العاقلین ۱۰۰۵ ق؛ (۶) دستور نامه‌نگاری ۱۰۰۵ ق؛ (۷) اسرارالحکم ۱۰۰۹ ق؛ (۸) شرح نصاب ۱۰۱۶ ق؛ (۹) رساله نجومیه قبل از ۱۰۱۶ ق؛ (۱۰) رساله مختصر در نحو پیش از ۱۰۰۰ ق؛ (۱۱) زبده الحقایق ۱۰۰۰ ق؛ (۱۲) رساله کیمیا پیش از ۱۰۱۶ ق.

آثار دسته دوم عبارت‌اند از: (۱) بحرالعلوم؛ (۲) حقایق الاسرار؛ (۳) شرح ایساغوجی؛ (۴) حلال المعانی؛ (۵) رموزالقرآن؛ (۶) شرح صغیر نصاب به عربی؛ (۷) دقایق الحقایق؛ (۸) رسوم العلاج؛ (۹) رسوم الفلاح؛ (۱۰) ترجمه لمعه عز الدین بن جعفر بن شمس الدین آملی به عربی. ملاً میرقاری این اثر را در زبده الحقایق گنجانده‌است^(۲۷).

از چهل و دو اثری که ملاً میرقاری به آنها اشاره کرده‌است، تاکنون فقط ۲۲ اثر شناسایی شده‌است. باید امیدوار بود که با جست‌وجوی بیشتر، آثار دیگر وی نیز از پرده خفا به درآیند. آخرین اثر ملاً میرقاری، شرح نصاب، در ۱۰۱۶ ق نوشته شده‌است. از این تاریخ به بعد نشانی از وی دیده نمی‌شود. احتمالاً مرگ وی در همین ایام اتفاق افتاده باشد.

پی‌نوشت

۱. برمبنای تولدش (۹۷۳ق) بیست سالگی تقی‌الدین ۹۹۳ق است. به گفته خودش ۹۹۵ق پایان بیست سالگی اوست.
۲. نام قریه‌ای در اطراف لاهیجان که در گذشته رونق بیشتری داشت.
۳. چون احتمالاً علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نیز نسخه خطی شرح نصاب را دیده و از اظهار نظر مالک نسخه آگاهی یافته بودند.
۴. به هیچ وجه قصد کم‌ارزش جلوه دادن کار مرحوم صفا را نداریم. این درآمیختگی‌ها در چنین اثر بزرگی به هیچ‌وجه از ارزش آن نمی‌کاهد.
۵. همه وقت کم گفتن از روی کار / گزیده است خاصه در این روزگار
پشیمان ز گفتار دیدم بسی / پشیمان نگشت از خموشی کسی
۶. به نقل از آقای خاندانقلی، ۱۳۸۸: ب.
۷. نخستین بار از چهل‌ودو اثر ملا میر قاری یاد می‌شود. احتمالاً پژوهندگان دیگر از ایشان نقل قول کرده‌اند.
۸. در کتاب «نامه‌های خان احمد خان گیلانی» سه نامه: نامه ۷ با عنوان کتابتی که به میر جلیل نوشته (نوزاد، ۱۳۷۳: ۳۳)، نامه ۱۰۰ با عنوان کتابت میر جلیل قاری گوکه به خان احمد گیلانی (همان: ۱۸۳) و نامه شماره ۱۰۱ به عنوان جواب کتابت میر جلیل (همان: ۱۸۴)، وجود دارد. نوزاد در پیوست درباره میر جلیل می‌نویسد: «وی از قراء معتبر و روحانی صاحب نفوذ قریه گوکه و ناظر به امور شرعیه مردم بود و گاه‌به‌گاه در مسایل اجتماعی و سیاسی و تدابیر ملک‌داری خان در بیه پیش مداخلاتی داشت که طبعاً عدم رضایت خان را باعث می‌گردید و در نامه‌های متبادله این نارضایی به روشنی به چشم می‌خورد» (همان: ۲۶۲). ما چون دچار تردید بودیم، از این نامه‌ها در متن استفاده نکردیم. در ضمن در نامه‌های ملا میرقاری گیلانی نیز نامه‌ای با عنوان «این نسخه مکتوبی است که نوشته شده بود، نزد فاضل جمیل میر عبدالجلیل» وجود دارد. حال آیا این میر عبدالجلیل با میر جلیل ارتباطی دارد الله اعلم.
۹. این افراد عبارت بودند از: حکیم عبدالرزاق لاهیجی صدر، استاد زیتون چارتاری، مولانا شکر شربت دار و... (نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۷۷).
۱۰. اگر قبل از این تاریخ نوشته می‌شدند، میرقاری آنها را در کتاب «صحایف‌الاحباب» می‌آورد.
۱۱. ابیاتی از قصیده نظام‌الدین حسین بن مجدالدین استرآبادی (وفات ۹۲۱ق) در گله از پیری.
۱۲. رباعی از حافظ.
۱۳. رباعی از خیام.
۱۴. ابیاتی از قصیده نظام‌الدین حسین بن مجدالدین استرآبادی (وفات ۹۲۱ق) در گله از پیری.

۱۵. نظر نهایی ما درباره تاریخ ولادت ملّا میرقاری گیلانی با استناد به آثارش همین سه مورد بود که رضایت کامل ما را فراهم نمی‌کرد. با جست‌وجوی بیشتر به مورد چهارم رسیدیم که بر پایه‌های محکم‌تری استوار است اما چون با دریافت نخست ما فاصله چندانی ندارد، این مورد را که مهم‌تر است و تقریباً قطعی، در انتها ذکر کردیم.
۱۶. علاءالدین عبدالخالق قاضی زاده کرهرودی از علمای قرن دهم و یازدهم و از شاگردان شیخ بهایی (وفات ۱۰۳۱ق)
۱۷. آقا خضر نهبوندی (مقتول ۱۰۱۶ق) فرزند خواجه آقا بابا، متخلص به مُدرکی (متوفی ۱۰۰۰ق) و برادر عبدالباقی نهبوندی (۹۷۸-۱۰۴۲ق)، صاحب مآثر رحیمی است.
۱۸. کذا فی الاصل.
۱۹. ترقیمه: در لغت کتابت کردن و آراستن و نقطه نهادن خط را گویند و در اصطلاح نسخه‌نویسان، عبارات پایان نسخه را می‌گویند که کاتب پس از دعا و صلوات، از زمان و مکان کتابت یاد می‌کند و به ذکر نام خود می‌پردازد (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۲۴).
۲۰. ظاهراً منظور، مولانا ادهم ابهری منشی شاه تهماسب است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۸۹).
۲۱. این سخن با آنچه در صفحه ۳۸ و ۴۲ انیس‌العقلین گفته شده، تناقض دارد. «ملا میرقاری گیلانی مابین سال‌های ۹۸۹ تا ۹۹۳ق در شیراز بوده است».
۲۲. اولین کتاب «کنز اللغات» اثر محمد بن عبدالرزاق بن عبدالخالق بن معروف (قرن ۹) است.
۲۳. کذا فی الاصل.
۲۴. شاید سهو کاتب باشد و این اثر همان رسوم‌العلاج باشد.
۲۵. نک. قاری گیلانی، ملّا میر. ۱۰۰۵ق. «دستورنامه نگاری». [نسخه خطی] نگه‌داری شده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۶. نک. میرزا محمد شفیع [بی‌تا].؟. «نامه» [نسخه خطی].
۲۷. سایت ویکی فقه.

منابع

- آذری‌نیا، ط. ۱۳۸۸. تصحیح نسخه خطی انیس‌العقلین اثر ملّا میرقاری گیلانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه پیام نور تهران.
- آقابزرگ الطهرانی، م. ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م. الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- _____ ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م. طبقات اعلام الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آقایی خاندانقلی، ف. ۱۳۸۸. تصحیح نسخه خطی انیس‌العقلین اثر ملّا میرقاری گیلانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

- احسانبخش، ص. ۱۳۸۰. *دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم*، رشت: نشر صادقین.
- استوری، چ. ۱۳۶۲. *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه آرین‌پور و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بلیانی اصفهانی، ت. ۱۳۸۹. *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تصحیح ذ. صاحبکاری و آ. فخر احمد، تهران: میراث مکتوب.
- جعفریان، ر [به کوشش]. ۱۳۸۸، *منشآت سلیمانی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سرتیپ‌پور، ج. ۱۳۷۱. *نام‌ها و نام‌داده‌های گیلان*. رشت: گیلکان.
- صفا، ذ. ۱۳۷۰. *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- عبدالفتاح فومنی. ۱۳۵۳. *تاریخ گیلان*، مقدمه و تصحیح ع. تدین، تهران: فروغی.
- فخرایی، ا. ۱۳۹۴. *مشاهیر گیلان*. بازخوانی هد میرزانژاد موحد با همکاری غ. فروتن، رشت: ایلیا.
- قاری گیلانی، ملا میر. ۹۷۵ق. *اسرارالقرآن*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ ۹۷۶ق. *صحایف الاحباب*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- _____ ۱۰۰۲ق. *مطالب العشاق*. [نسخه خطی]، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- _____ ۱۰۰۳ق. *لوازم‌الانشاء*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ ۱۰۰۵ق. *دستور نامه‌نگاری*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ ۱۰۰۹ق. *اسرارالحکم*. [نسخه خطی]، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ ۱۰۱۶ق. *شرح نصاب*. [نسخه خطی]، کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی.
- _____ [بی تا]. *نامه*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک، ۴۱۷۱/۱۷.
- _____ [بی تا]. *نامه*. [نسخه خطی]، کتابخانه و موزه ملی ملک، ۶۳۲۳/۱۰۹.
- _____ ۱۳۹۳. *انیس‌العقلین*. تهران: سفیر اردهال.
- گلچین معانی، ا. ۱۳۶۹. *کاروان هند*. مشهد: آستان قدس.
- مایل هروی، ن. ۱۳۶۹. *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- منزوی، ا. ۱۳۸۲. *فهرستواره کتابهای فارسی*، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرزا محمد شفیع [بی تا]. «نامه». [نسخه خطی]، کتابخانه موزه ملی ملک، ۳۸۴۶/۹۵.
- نوزاد، فریدون. ۱۳۷۳. *نامه‌های خان احمد خان گیلانی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یوسفدهی، ه. ۱۳۹۷. *پارسی‌سرایان گیلان*. *از آغاز تا پایان قرن بیستم*، رشت: ایلیا.
- ویکی شیعه؛ <<http://www.wikishia.net/>>
- ویکی فقه؛ <<http://www.wikifeqh.ir/>>